سلسله مباحث وهابیت شناسی

وهابیت و شفاعت

مولف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

وهابیت وشفاعت

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وهابیت و شفاعت

مشخصات کتاب

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال:۹-۳۲۰-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۲۱۹۰۹

عنوان و نام پدیدآور : وهابیت و شفاعت/ علی‌اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۲۸ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۲۷]- ۱۲۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شفاعت (اسلام)

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

رده بندی کنگره : BP۲۲۲/۷/ر۶ و۹ ۱۳۹۱

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

ص۱

اشاره

ص۲

ص۳

ص۴

ص۵

ص ۶

ص۷

ص۸

ص۹

ص ۱۰

دیباچه

ص۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از

ص۱۲

منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

ص۱۳

یکی از اعتقـادات عمـوم مســلمانان ومعتقـدان بـه ادیـان، مســئله شـفاعت اسـت؛ یعنی روز قیـامت اولیـای الهی، در حـقّ گروهی از گناه‌کاران شفاعت کرده وآنان را از عقاب جهنّم نجات می‌دهندیا بنابر تفسیر برخی از شفاعت، اولیای الهی با شفاعتشان از شخصی سبب ترفیع درجه او می‌شونـد. لیکن در انـدازه وویژگی‌های آن اختلاف است؛ یهود برای اولیای خود بـدون هیـچ قید وشـرطی حق شفاعت قائل است که قرآن به طور آشـکار آن را باطل می‌دانـد. در میان مسـلمانان، وهابیان معتقدنـد که تنها می‌توان از خـدا طلب شفاعت کرد واگر کسـی از خود شافعان، طلب شـفاعت کند مشرک است، ولی عموم مسلمانان قائلند این حقّی را که خداوند برای شافعـان قرار داده، می‌تـوان از آنـان طلب نمود، البته بـا اعتقـاد به اینکه: اصـل این حق از آنِ خـداست واولیـا بـدون اذن او شـفاعت نمی‌کنند. در این مبحث به این موضوع می‌پردازیم.

ص۱۴

فصل اول: کلیات

مفهوم شفاعت

اشاره

ص۱۵

«شفاعت» در لغت

ابن فارس می گوید:

الشین و الفاء و العین اصل صحیح یدلّ علی مقارنهٔ الشیئین، و الشفع خلاف الوتر. (۱)

شین و فاء و عین اصلی صحیح است که دلالت بر مقارنه و نزدیک شدن دو چیز به هم دارد؛ و شفع خلاف وتر است.

ابن منظور می‌نویسد:

شَفَعَ الْوَتْرَ مِنَ الْعَدَدِ شَفْعاً صیّره زوجاً. (۲)

وتر از عدد را شفع کرد (هنگامی گفته می‌شود که) عدد فرد را زوج کند.

۱- معجم مقاییس اللغهٔ، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲- لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

ص۱۶

او نیز می‌گوید:

وَ الشَّفاعَةُ: کَلامُ الشَّفیعِ لِلْمَلِکِ فی حاجَةٍ یَسْأَلُها لِغَیْرِهِ، وَ الشّافِعُ: الطّالِبُ لِغَیْرِهِ یَتَشَفَّعُ بِهِ إِلَی الْمَطْلُوبِ. (۱)

شفاعت کلام شفیع است به پادشاه (و مالک) در مورد حاجتی که برای غیر خود می‌خواهد و شافع برای غیر خود درخواست می‌کند و آن غیر به واسطه شفاعت خواستن از او به مطلوب خود دست می‌یابد.

راغب اصفهانی در مورد آیه (مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْهَا وَ مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً سَیِّئَةً یَکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْهَا)؛ «کسی که شفاعت [تشویق وکمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ وکسی که شفاعت [تشویق وکمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت» (نساء: ۸۵) می‌گوید:

أی من انضمّ إلی غیره و عاونه و صار شفعاً له أو شفیعاً فی فعل الخیر و الشرّ، فعاونه و قوّاه و شارکه فی نفعه و ضرّه. و ذکر انّ الشفاعة الانضمام إلی آخر ناصراً له و سائلا عنه، و اکثر مایستعمل فی انضمام من هو اعلی حرمة و مرتبة إلی من هو ادنی. (۲)

یعنی کسی که به غیر خود ضمیمه گردد و او را کمک کرده و شفیع او گردد یا شفیعش در کار خیر و شرّ شود و او را کمک کرده و تقویت نماید و شریک او در نفع و ضررش گردد. و ذکر

۱- لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

۲- المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۶۳.

ص۱۷

شده که شفاعت عبارت است از ضمیمه شدن به دیگری به جهت یاری او و خواستن از طرف او، و بیشترین مورد استعمال آن جایی است که شخص محترم و بالامرتبه به پایین مرتبه ضمیمه می گردد.

او همچنین می گوید:

الشفع: ضمّ الشیء إلی مثله، و یقال للمشفوع: شفع ... و الشفاعهٔ: الانضمام إلی آخر ناصراً له و سائلا عنه، و اکثر ما یستعمل فی انضمام من هو اعلی حرمهٔ و مرتبهٔ إلی من هو ادنی، و منه الشفاعهٔ فی القِیامَهِٔ، قال: (لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَٔ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً) ... (۱)

شفع: ضمیمه کردن چیزی به مثل آن است، و به شفاعت شده شفع می گویند .... و شفاعت عبارت است از انضمام به دیگری به عنوان یاری او و حاجت خواستن برای او، و بیشترین استعمال آن در انضمام کسی است که حرمت و مرتبه بالاتری دارد به کسی که از او پایین‌تر است. و از این قبیل است شفاعت در قیامت آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: (آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد وپیمانی دارد).

سفارینی در توجیه آن می گوید:

فَکَأَنَّ الشَّافِعَ ضَمَّ سُؤَالَهُ إلی سُؤَالِ الْمَشْفُوعِ لَهُ.(۲)

پس گویا شافع خواست خود را به خواست کسی که برای او شفاعت می کند ضمیمه می‌نماید.

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۶۳.

۲- لوامع الأنوار البهیهٔ، ج ۲، ص ۲۰۴.

ص۱۸

از مجموعه کلمات لغویین استفاده می‌شود که «شفاعت» ضمیمه‌شدن چیزی به چیز دیگر برای تقویت است و در معنای اصطلاحی این معنا نهفته است.

«شفاعت» در اصطلاح

ابن اثیر در این‌باره می‌نویسد: «هِیَ السُّؤَالُ فِی التَّجَاوُزِ عَنِ الذُّنُوبِ وَ الْجَرَائِمِ» (۱)؛ «شفاعت، عبارت است از درخواست گذشت از گناهان و جرم‌ها».

سفارینی می گوید: «هِیَ سُؤَالُ الْخَیْرِ لِلْغَیْرِ» (۲)؛ «شفاعت عبارت است از درخواست خیر برای دیگران».

قاضی عبدالجبار معتزلی در تعریف شفاعت می گوید:

التَّوَسُّطُ لِلْغَیرِ بِجَلْبِ مَنْفَعَهٍ أَوْ دَفْعِ مَضَرَّهٍ. (۳)

شفاعت عبارت است از واسطه شدن به جهت منفعت یا دفع ضرر از غیر.

سید مرتضی ۱ می‌فرماید:

وحقیقهٔ الشفاعهٔ و فائدتها: طلب اسقاط العقاب عن مستحقه، و انّما تستعمل فی طلب ایصال المنافع مجازاً و توسعاً. ولاخلاف فی انّ طلب اسقاط الضرر و العقاب یکون شفاعهٔ علی الحقیقهٔ. (۴)

۱- النهایهٔ، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲- لوامع الأنوار، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳- شرح الاصول الخمسهٔ، ص ۶۸۸.

۴- رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۵۰.

ص۱۹

حقیقت شفاعت و فایده آن: درخواست اسقاط عقاب از مستحق آن است، و در مورد درخواست رساندن منافع به طور مجاز و توسعه در مفهوم، استعمال می‌شود. و خلافی نیست در اینکه درخواست اسقاط ضرر و عقاب حقیقتاً شفاعت به حساب می‌آید.

او در جایی دیگر می گوید:

وشفاعهٔ النبی (ص) انّما فی اسقاط عقاب العاصی لا فی زیادهٔ المنافع؛ لانّ حقیقهٔ الشفاعهٔ تختص بذلک من جههٔ انّها لو اشترکت لکنّا شافعین فی النبی (ص) إذا سألنا فی زیادهٔ درجاته و منازله. (۱)

و شفاعت پیامبر (ص) به معنای اسقاط عقاب معصیت کار است نه در زیادی منافع؛ زیرا حقیقت شفاعت (اسقاط عقاب) به آن اختصاص دارد از جهت آنکه اگر شفاعت مشترک باشد لازم می‌آید که ما شافع پیامبر (ص) باشیم اگر زیادی درجات و منازل او را بخواهیم.

و نیز در جای دیگر می گوید:

الشفاعهٔ: طلب رفع المضار عن الغیر ممّن هو اعلی رتبهٔ منه، لأجل طلبه. (۲)

شفاعت به معنای درخواست رفع ضرر از غیر است از کسانی که رتبه بالاتری دارند به جهت درخواستش.

۱- رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۷.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۷۳.

ص ۲۰

شیخ طوسی ۱ می گوید:

... فالشفیع هو السائل فی غیره لإسقاط الضرر عنه، و عند قوم انّه متی سأله فی زیادهٔ منفعهٔ توصل إلیه کان شفیعاً ... (۱)

... پس شفیع همان کسی است که در مورد غیر خودش (دیگری) از خدا اسقاط ضرر از او را می‌خواهد و نزد قومی شفیع کسی است که از او درخواست زیادی منفعت شده باشد.

فخر رازی می‌نویسد:

... ثم اختلفوا بعد هذا فی انّ شفاعته لمن تکون؟ أتکون للمؤمنین المستحقین للثواب، أم تکون لأهل الکبائر المستحقین للعقاب؟ فذهب المعتزلهٔ إلی انّها للمستحقین للثواب ... و قال اصحابنا: تأثیرها فی اسقاط العذاب عن المستحقین للعقاب. (۲)

... سپس بعد از آن اختلاف کرده‌اند در اینکه شفاعت پیامبر (ص) برای چه کسانی است؟ آیا برای مؤمنان مستحق ثواب است، یا برای اهل گناهان کبیره‌ای است که مستحق عقاب می‌باشند؟ معتزله معتقدند که شفاعت برای مستحقان ثواب است ... و اصحاب ما گفته‌اند: تأثیر شفاعت در اسقاط عذاب از مستحقان عقاب می‌باشد.

از مجموعه کلمات متکلمان استفاده می‌شود که «شفاعت» در اصطلاح درخواست کمک و واسطه‌گری از شخصی برای رفع گرفتاری است و بنابر نظر برخی در ارتقای درجه نیز استعمال مجازی دارد.

شرایط شفاعت‌کننده

اشاره

۱- التبیان، طوسی، ج ۵، ص ۳۳۴.

۲- تفسیر رازی، ج ۲، ص ۵۵.

ص ۲۱

از آیات قرآن دو شرط برای شفاعت کننده استفاده می‌شود؛

۱. نزد خدا عهدی داشته باشد

خداوند متعال می‌فرماید:

(لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمن عَهْداً) (مریم: ۸۷)

آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد وپیمانی دارد.

۲. با علم به حقّ شهادت دهد

ونیز می‌فرماید:

(وَ لا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَهَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ) (زخرف: ۸۶)

کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند وبه خوبی آگاهند.

شرایط شفاعت‌شونده

اشاره

از آیات قرآن شروطی برای شفاعت شونده استفاده می‌شود:

۱. خدا از او راضی باشد

خداوند می‌فرماید:

(وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَی ...) (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند ...

۲. از خداوند بیمناک باشد

ص۲۲

خداوند می‌فرماید:

(وَ لا یَشْفَعُون إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ) (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی است شفاعت نمی‌کنند و از ترس او بیمناکند.

۳. ستمکار نباشد

خداوند سبحان می‌فرماید:

(مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لا شَفِیعٍ یُطَاعُ) (غافر: ۱۸)

برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، ونه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

۴. آراسته به فضایل اخلاقی باشد

شفاعت همانند دیگر کارهای خداوند متعال بر طبق قوانین دقیق و با حکمت است. لذا همان‌گونه که درجات شفاعت کنندگان از فرشتگان و پیامبران و اوصیا: و مؤمنان متفاوت است، گناهان مؤمنان و ثواب‌های آنان نیز متفاوت می‌باشد. لذا کسانی مشمول شفاعت واقع می‌شوند که تا حدودی به اولیا نزدیک باشند.

و بدین جهت است که در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

إِنَّ أَدْنَاکُمْ مِنِّی وَ أَوْجَبَکُمْ عَلَیَّ شَفَاعَةً: أَصْدَقُکُمْ حَدِیثاً، و

ص۲۳

أَعْظَمُکُمْ أَمَانَةً، وَ أَحْسَنُکُمْ خُلُقاً و أَقْرَبُکُمْ مِنَ النَّاسِ. (۱)

همانـا نزدیـک‌ترین شـما به من و مسـتحق‌ترین شـما از شـفاعت من کسـی است که از همه راسـتگوتر و از همه امانت‌دارتر و از همه خوش‌خلق‌تر و به مردم نزدیک‌تر باشد.

اثر شفاعت

درباره نتیجه واثر شفاعت دو نظر وجود دارد:

۱. شفاعت به معنای از بین رفتن گناهان وعقاب است.

۲. شـفاعت؛ یعنی زیادی ثواب وترفیع درجات. بیشتر مسـلمانان معتقـد به قول اوّلنـد. ولی معتزله قول دوّم را پذیرفته‌انـد وحق با قول اول است؛ به چند دلیل:

الف) اصل اعتقاد به شفاعت، در بین یهود وبت‌پرستان قبل از اسلام رایج بوده است واسلام، بعد از آنکه خرافات آن را پیراست، در جـامعه اسـلامی مطرح سـاخت. وکسانی که از دیـدگاه‌های یهود وبت‌پرسـتانِ قبل از اسـلام، در امر شـفاعت اطلاع دارنـد، می‌دانند شفاعتی را که آنان برای انبیا وپـدرانشان معتقـد بودند، در سـقوط گناهان وغفران آنها بوده است. وتنها اشـکال مهمّشان آن بود که حقّ شـفاعت را بدون هیچ شـرطی برای آنان قائل بودند، ولی اسلام با پذیرش اصل اعتقاد به شفاعت، آن را مشروط به اذن خداوند نمود، آنجا که می‌فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَ عُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که نزد خدا شفاعت کند مگر به اذن او». (بقره: ۲۵۵)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۱.

ص ۲۴

همچنین می‌فرماید:

(وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی) (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند.

ب) روایات شیعه واهل سنّت بر شفاعت قسم اول دلالت دارد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِدَّخَرْتُ شَفَاعَتِی لأَهْلِ الْکَبائِرِ مِنْ أُمَّتِی» (۱)؛ «شفاعتم را برای صاحبان گناهان کبیره امتم، ذخیره کرده‌ام».

ج) برخی از آیات تصریح می کنند که خداوند از گناهان عفو می کند، که این با شفاعت به معنای اسقاط گناهان سازگاری دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ) (شوری: ۲۵)

او کسی است که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد وبدی‌ها را می‌بخشد.

مشروعیت شفاعت از دیدگاه عالمان اسلامی

علمای اسلام بر مشروعیت شفاعت واینکه پیامبر اکرم (ص) یکی از شفیعان روز قیامت است تصریح کرده‌اند؛ اگرچه در برخی از فروعِ شفاعت اختلاف نموده‌اند. اینک دیدگاه بزرگان شیعه وسنی را نقل می کنیم:

۱. ابومنصور ماتریدی (متوفای ۳۳۳ ه. ق) در ذیل آیه شریفه

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۱.

ص ۲۵

(وَلاَيَشْفَعُونَ إِلّا لِمَنِ ارْتَضی) (انبیاء: ۲۸) می گوید: «این آیه اشاره به شفاعت مقبول در اسلام دارد». (۱)

۲. تاج‌الدین ابوبکر کلاباذی (متوفای ۳۸۰ ه. ق) می گوید: «علما اجماع دارند که اقرار به تمام آنچه خداوند در مورد شفاعت ذکر کرده وروایات نیز بر آن توافق دارد، واجب است ...». (۲)

۳. شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ه. ق) می‌فرماید:

امامیه اتفاق‌نظر دارند که رسول‌خدا (ص) در روز قیامت برای جماعتی از مرتکبان گناهان کبیره از امت خود، شفاعت می کند. ونیز امیرالمؤمنین وامامان دیگر: برای صاحبان گناهان کبیره از شیعیان، شفاعت می کنند. وخداوند بسیاری از خطاکاران را با شفاعت آنان از دوزخ نجات می‌دهد. (۳)

۴. شیخ طوسی/ (۳۸۵- ۴۶۰ ه. ق) می گوید: «شفاعت نزد ما امامیه از آنِ پیامبر (ص)، بسیاری از اصحابش، تمام امامان معصوم: وبسیاری از مؤمنان صالح است».(۴)

۵. ابوحفص نسفی (متوفای ۵۳۸ ه. ق) می گوید: «شفاعت رسولان وخوبان از امّت اسلامی، در حق گناهکاران کبیره، با اخبار مستفیض، ثابت است». (۵)

۱- تأویلات اهل السنهٔ، ص ۱۴۸.

۲- التعرّف لمذهب أهل التصوّف، صص ۵۴ و ۵۵.

۳- اوائل المقالات، ص ۱۵.

۴- التبیان، ج ۱، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۵- العقائد النسفیهٔ، ص ۱۴۸.

ص ۲۶

۶. تفتازانی در شرح این عبارت، رأی نسفی را بدون هیچ تردیدی تصدیق کرده است. (۱)

۷. قاضی عیاض بن موسی (متوفای ۵۴۴ ه. ق) می گوید: «مذهب اهل سنّت بر جواز شفاعت است عقلا، وصریح آیات واخبار نیز بر وقوع آن اذعان دارند». (۲)

۸. قاضی بیضاوی در تفسیر آیه شریفه (وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ)؛ «و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود». (بقره: ۴۸) می گوید:

برخی، این آیه را دلیلِ نفی شفاعت از گناه‌کاران کبیره دانسته‌اند، ولی باید دانست که آیه مخصوص کافران است؛ زیرا آیات وروایات فراوانی دلالت بر تحقق شفاعت در امّت دارد. (۳)

(ص). فتّال نیشابوری می گوید: «میان مسلمانان اختلافی نیست که شفاعت امری است ثابت ومقتضای آن اسقاط ضررها وعقوبات است».(۴)

۱۰. ابن تیمیه حرّانی (۷۲۸ ه. ق) می گوید: «پیامبر (ص) در روز قیامت سه نوع شفاعت دارد ... نوع سوّم درباره کسانی است که مستحقّ آتش جهنم‌اند». (۵)

۱- العقائد النسفیهٔ، ص ۱۴۸.

۲- شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۳، ص ۳۵.

۳- انوار التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴- روضهٔ الواعظین، ص ۴۰۶.

۵- مجموعهٔ الرسائل الکبری، ج ۱، ص ۴۰۳.

ص ۲۷

۱۱. نظام‌الدین قوشجی (۸۷۹ ه. ق) می گوید: «مسلمانان بر ثبوت شفاعت، به جهت قول خداوند متعال (عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُودا) (اسراء: ۷۹) اتفاق نظر دارند». (۱)

۱۲. شعرانی حنفی می گوید: «همانا محمّد (ص) اوّلین شفاعت‌کننده روز قیامت است ...». (۲)

۱۳. علامه مجلسی (۱۱۱۰ ه. ق) می‌فرماید:

در مورد شفاعت، بین مسلمانان اختلافی نیست که از ضروریات دین اسلام است؛ به این معنا که رسول خدا (ص) در روز قیامت برای امّت خود، بلکه امّت‌های پیشین شفاعت می کند ... (۳)

۱۴. محمّد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵- ۱۲۰۶ ه. ق) می گوید: «شفاعت برای پیامبر (ص) وسایر انبیا وملائکه واولیا وکودکان، از جمله اموری است که مطابق روایات وارده، ثابت است ...».(۴)

اقسام شفاعت

گرچه اصل شفاعت مورد قبول و موافقت عموم امت اسلامی است ولی برخی از اقسام و صورت‌های آن مورد قبول همه بوده و برخی دیگر مورد اختلاف می‌باشد.

گاهی شفاعت برای ترفیع درجه است که این قسم مورد قبول و

۱- شرح تجرید، ص ۵۰۱.

۲- الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳- بحارالأنوار، ج ۸، ص ۲۹.

۴- الهدیة السنیة، ص ۴۲.

ص۲۸

اتفاق همه مذاهب اسلامی حتی معتزله است.

گاهی شفاعت برای مغفرت و بخشش گناهان می‌باشد که این نوع را برخی همچون معتزله و خوارج قبول ندارند.

همچنین شفاعت بر دو نوع است؛ یکی شفاعت در امور اخروی مثل شفاعت پیامبر (ص) از گناهکاران، و دیگری شفاعت در امور دنیوی مثل اینکه کسی نزد شخصی برای فردی در مورد کاری شفاعت و واسطه‌گری می‌کند تا حاجتش برآورده شود و این کاری است که حُسن و محبوبیت آن از آیات و روایات استفاده می‌شود:

خداوند متعال می‌فرماید:

(مَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَهً حَسَنَهً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْهَا وَ مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَهً سَیِّئَهً یَکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْها) (نساء: ۸۵)

کسی که شفاعت [تشویق وکمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ وکسی که شفاعت [تشویق وکمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت.

ابن کثیر می‌گوید:

أی من یسعی فی امر فیترتب علیه خیر کان له نصیب من ذلک. (مَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَهً حَسَنَهً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْها). أی یکون علیه وزر من ذلک الأمر الذی ترتب علی سعیه و نیّته ... قال مجاهد بن جبیر: نزلت هذه الآیهٔ فی شفاعات الناس بعضهم لبعض. (۱)

یعنی اگر کسی در هر کاری سعی و کوشش کند و بر آن خیری

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۳۲.

ص۲۹

مترتب شود برای او نصیب و بهره‌ای در آن است. مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْها) یعنی وزر و وبال آن کاری که مترتب بر کوشش و نیت او است برای شفیع نیز خواهد بود.

مجاهد بن جبیر می گوید: این آیه درباره شفاعت مردم برای یکدیگر نازل شده است.

ابوموسی اشعری می گوید:

کَانَ رَسُولُ اللهِ (ص) إِذَا جَاءَهُ السَّائِلُ أَوْ طُلِبَتْ إِلَیْهِ حَاجَةٌ قَالَ: اشْفَعُوا تُوجَرُوا، وَ یَقْضِیَ اللهُ عَلی لِسانِ نَبِیِّهِ مَاشَاءَ. (۱)

رسول خدا (ص) هرگاه سائلی نزد او می‌آمد یا حاجتی نزد او آورده می‌شد، می‌فرمود: شفاعت کنید تا پاداش بگیرید، و خداوند بر زبان پیامبرش آنچه را بخواهد، حکم می کند.

شفاعت خوب و بد

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْهَا وَ مَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَةً سَیِّئَةً یَکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْهَا وَ کَانَ اللهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ مُقِیتاً) (نساء: ۸۵)

کسی که شفاعت [تشویق وکمك] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ وکسی که شفاعت [تشویق وکمك] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. وخداوند، حسابرس ونگهدار هر چیز است.

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۲۶.

ص ۳۰

علامه طباطبایی/ در تفسیر این آیه می‌فرماید:

لما کانت الشفاعهٔ نوع توسط لترمیم نقیصهٔ او لحیازهٔ مزیّهٔ و نحو ذلک، کانت لها نوع سببیهٔ لإصلاح شأن، فلها شیء من التبعیهٔ و المثوبهٔ المتعلقین بما لأجله الشفاعهٔ و هو مقصد الشفیع و المشفوع له، فالشفیع ذو نصیب من الخیر و الشرّ المترتب علی الشفاعهٔ.

وفی ذکر هذه الحقیقهٔ تذکرهٔ للمؤمنین و تنبیه لهم ان یتیقظوا عند الشفاعهٔ لما یشفعون له، و یجتنبوها ان کان المشفوع لاجله ممّا فیه شرّ و فساد، کالشفاعهٔ للمنافقین من المشرکین ان لایقاتلوا، فانّ فی ترک الفساد القلیل علی حاله و امهاله فی ان ینمو و یعظم فساداً معقّباً لایقوم له شیء و یهلک به الحرث و النسل. فالآیهٔ فی معنی النهی عن الشفاعهٔ السیئهٔ و هی شفاعهٔ اهل الظلم و الطغیان و النفاق و الشرک المفسدین فی الأرض. (۱)

چون که شفاعت یک نوع واسطه‌ای برای ترمیم نقصان یا به دست آوردن مزیتی یا چیزی نظیر اینها است، در حقیقت نوعی سببیت برای اصلاح شأنی (از شئون زندگی) دارد و به همین جهت هر ثواب و عقابی که در خود آن شأن هست، سهمی هم در این شفاعت خواهد بود و این سهم از ثواب و عقاب هدف مشترک شفیع و شفاعت شده است. پس شفیع دارای بهره‌ای از خیر و شرّ است که مترتب بر شفاعت می‌شود.

و ذکر این حقیقت یادآوری است برای مؤمنان و آگاهی است

۱- تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۹.

ص ۳۱

برای آنان‌که هنگام شفاعت از کسانی که شفاعت می‌کنند، اینکه بیدار بوده و اگر در کسی که می‌خواهند از او شفاعت کنند شرّ و فساد است از شفاعت او اجتناب نمایند، همانند شفاعت برای منافقان از مشرکان که می‌خواهند به جنگ نروند؛ چرا که رها کردن فساد کم به حال خود و مهلت دادن به آن تا رشد کرده و بزرگ شود، خود فسادی است که به آسانی نمی‌توان آن را از بین برد و همه چیز و همه کس را نابود می‌کند. پس آیه در مورد نهی از شفاعت بد است که آن شفاعت اهل ظلم و طغیان و نفاق و شرک است که مفسدان در زمین می‌باشند.

«شفاعت» از دیدگاه خوارج و معتزله

این دو فرقه اصل شفاعت را قبول دارند، ولی مصداق آن را اهل ثواب (به جهت زیاد شدن و بالارفتن درجه) می‌داند. اما در مورد کسانی که اهل گناهان کبیره بوده و مستحق عذابند و کسانی که داخل جهنم شده‌اند، شفاعت را نمی‌پذیرند. آنان می‌گویند: «کسی که داخل دوزخ شده از آن خارج نمی‌گردد». (۱) و نیز معتقدند که خداوند متعال اهل گناهان کبیره را هرگز نمی‌آمرزد و بعد از آنکه او را وارد دوزخ کرد از آن خارج نمی‌کند، نه از راه شفاعت و نه از راه دیگری، و هرکس که وارد دوزخ شد در آن خالد است؛ زیرا یا کافر است یا اهل گناه کبیره که بدون توبه از دنیا رحلت نموده است.(۲)

شفاعت در ادیان دیگر

۱- مقالات الاسلامیین، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۳۳۴؛ الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، صص ۴۵، ۱۱۴، ۱۱۵.

ص۳۲

در کتاب «قاموس مقدس» آمده است:

شفع، شـفیع، شـفاعة: و هی التوسط بین شـخص و آخر، و هی دلیل محبـة الانسان لأخیه الانسان. کما انّها مؤسـسة علی انّ معاملـة الله للبشر معاملة لیست فردیة فحسب بل جماعیة ایضاً. (۱)

شفع، شـفیع، شفاعت: به معنای واسطه‌گری بین دو شخص است و این دلیل بر محبت انسان نسبت به برادر انسانی اوست، همان‌گونه که تأسیس‌کننده این مطلب است که معامله خداوند با بشر تنها معامله فردی نیست، بلکه معامله اجتماعی نیز می‌باشد.

در «قاموس الکتاب المقدس» آمده است:

ثم أعلن الرب لإبراهیم خراب سدوم و عمورة بسبب شرّهما، فتشفع ابراهیم لأجل الأبرار هناک، فانقذ الربّ لوطاً بید ملاکین. (۲)

آن‌گاه پروردگار به ابراهیم اعلام نمود که «سـدوم» و «عموره» به جهت شـرّ آن دو خراب خواهنـد شـد، ولی ابراهیم به جهت مردان نیک آن دیار شفاعت می‌کند و پروردگار لوط را به دست ملاکین نجات می‌دهد.

و نیز در آن کتاب آمده است:

۱- قاموس الکتاب المقدس، ص ۵۱۲.

۲- همان، ص ۱۱.

ص ۳۳

كما ظهر زكريا بروح النبوة واقفاً على هذا الجبل شافعاً في شعبه.(۱)

همان‌گونه که زکریا به روح نبوت ظاهر شد در حالی که بر روی این کوه ایستاده و در حق مردمش شفاعت می‌نمود.

در کتاب «قاموس الکتاب المقدس» آمده است:

ومع انّ بنی الانسان قد فقدوا الصورة الإلهية التی خلقوا عليها، و مع انّهم وقعوا تحت طائلة العقاب الالهی الرهيب، الّا انّهم بسبب عمل الفداء اهل لأن ينالوا غفران خطاياهم غفراناً تاماً كاملا اذا آمنوا بالرب يسوع المسيح، الشفيع الوحيد بين الله و الناس، و ندموا على خطاياهم ندامة صحيحة حقيقية، و اصبحوا اهلا للتحرر من عبودية الخطيئة و رقّها و الانتقال إلى حرّية ابناء الله بالنعمة المجانية. (۲)

و با اینکه انسان‌ها آن صورت الهی که بر آن خلق شده‌اند را از دست داده‌اند و با اینکه عقاب ترسناک و خوفناک الهی بر آنها ثابت شد، جز آنکه به سبب عمل فدا (عقیده مسیحیان مبنی بر کشته شدن حضرت عیسی در راه خدا تا گناهان مردم بخشیده شود) استحقاق پیدا کردند تا گناهانشان به صورت تام و کامل پوشیده شود؛ اما هنگامی که به ربّ یسوع مسیح، و تنها شفیع بین خدا و مردم ایمان آورده و از خطاهایشان به طور حقیقی و صحیح پشیمان شوند، و مستحق آزادی از عبودیت گناه و بردگی آن و انتقال به آزادی فرزندان خدا به نعمت مجانی گردند.

دلایل مشروعیت

اشاره

۱- قاموس الکتاب المقدس، ص ۴۴۱.

۲- همان، ص ۱۲۴.

ص۳۴

با چند عامل می‌توان شفاعت را معتبر دانسته و از جمله لوازم جامعه بشری به حساب آورد:

۱. نظام معنوی، بر اساس اسباب ومسببات

از آیات قرآن استفاده می‌شود که نظام معنوی همانند نظام مادی دارای اسباب ومسببات است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِیماً) (نساء: ۶۴)

واگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند)، به نزد تو می‌آمدند؛ واز خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ وپیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه‌پذیر ومهربان می‌یافتند.

ونیز می‌فرماید: (وَ مَا کَانَ اللهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ)؛ « [ای پیامبر] تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد». (انفال: ۳۳)

۲. احتیاج به رحمت الهی

برخی می‌گویند: تنها نجات‌دهنده انسان در روز قیامت، عمل صالح است، همان‌گونه که در قرآن آمده است:

وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنی (کهف: ۸۸)

و امّا کسی که ایمان آورده وعمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت.

ص۳۵

هر چند رسیدن به جزا وسعادت، وابستگی زیادی بر عمل دارد، ولی از آیات دیگر آشکارا استفاده می‌شود که عمل به تنهایی باعث نجات بشر نخواهد بود، مگر اینکه با رحمت گسترده الهی ضمیمه گردد.(۱)

خداوند متعال از قول فرشتگان می‌فرماید: (رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً ...)؛ «پروردگارا! رحمت وعلمت همه چیز را فراگرفته است». (غافر: ۷)

و نیز می‌فرماید:

(فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقُلْ رَبُّکُمْ ذُو رَحْمَهٍ واسِعَهٍ) (انعام: ۱۴۷)

پس اگر (ای پیامبر) تو را تکذیب کنند بگو پروردگار شما رحمت گسترده‌ای دارد».

می‌دانیم که شفاعت از مصادیق رحمت الهی است.

۳. نجات، اصل اوّلی در انسان

دلیل وبرهان عقلی نشان می‌دهد که اصل اوّلی در انسان، سلامت از هرگونه عذاب دنیوی واخروی است ولذا توقّف در برزخ، ونیز مراحل مختلف در روز قیامت وورود در جهنّم- در مدّتی محدود- همه برای آن است که انسان پاک شده وبه جوهر اصلی خود بازگردد، وشفاعت نیز در همین راستاست.

به تعبیر دیگر خداوند متعال بشر را برای بهشت و حیات جاویدان آفریده و برای رسیدن او به این مقام، تمام اقدامات لازم مانند عفو و گذشت از راه شفاعت را مقرر کرده است.

۱- ر. ک: نحل: ۶۱؛ فاطر: ۴۵.

ص۳۶

فصل دوم: شفاعت در قرآن و روایات

اشاره

ص۳۷

آیات نفی‌کننده شفاعت

اشاره

آیاتی که شفاعت را نفی می‌کند می‌توان بر چند دسته تقسیم نمود:

۱. آیاتی که شفاعت را نفی می‌کنند

خداوند متعال می‌فرماید:
(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لابَیْعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ وَ الْکافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (بقره: ۲۵۴)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود.) و کافران خود ستمگرند (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران).
ولی آیات دیگر به وجود شفاعت به اذن خداوند متعال صراحت دارد. پس آیه فوق شفاعت بدون اذن را نفی می‌کند.

۲. ابطال عقیده یهود در شفاعت

ص۳۸

خداوند متعال می‌فرماید:

(یـا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعـالَمِینَ* وَ اتَّقُوا یَوْمـاً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَلایُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ) (بقره: ۴۷ و ۴۸)

ای بنی‌اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید و (نیز یاد آورید که) من‌شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. واز آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و از او شفاعت پذیرفته نمی‌شود و نه غرامت از او قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند.

قرآن اعتقاد به یک نوع شفاعت باطل را که در یهود بوده، رد می‌کند، شفاعتی که هیچ‌گونه شرطی در شفیع یا کسی که شفاعت شده قرار نمی‌دهد وهیچ نوع ارتباطی با اذن خداوند ندارد و این مطلب با آیات دیگر که اصل شفاعت به اذن خدا را ثابت دانسته و نیز با روایاتی که ذکر خواهد شد به دست می‌آید.

۳. نفی شفاعت از کافران

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ* حَتَّی أَتانَا الْیَقِینُ* فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِینَ) (مدثر: ۴۶- ۴۸)

وهمواره روز جزا را انکار می‌کردیم تا زمانی که مرگ ما

ص۳۹

فرا رسید، پس در آن روز شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد.

از آنجا که مورد آیه کسانی است که روز قیامت را تکذیب می‌کرده‌اند به دست می‌آید آیه نفی شفاعت از کافران می‌نماید.

۴. نفی صلاحیت شفاعت از بت‌ها

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ یَقُولُونَ هَؤُلاءِ شُفَعَآؤُنا عِنْدَ اللهِ قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللهَ بِما لا یَعْلَمُ فِی السَّمَاواتِ وَ لا فِی الأَرْضِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ) (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، ونه سودی می‌بخشد و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟ منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند.

در این آیه نفی انتفاع از بت‌ها از جهت شفاعت شده است.

۵. اختصاص شفاعت به خداوند

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعاً لَهُ مُلْکُ السَّمَاواتِ وَ الأَرْضِ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ) (زمر: ۴۴)

بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او باز می‌گردانند.

۶. شفاعت مشروط برای غیر خدا

ص ۴۰

خداوند متعال می‌فرماید: (ما مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ «هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز به اذن او نیست». (یونس: ۳)

همچنین می‌فرماید:

(وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ ...) (سبأ: ۲۳)

هیچ شفاعتی نزد او (خدا) جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد.

مقتضای جمع بین آیات این است:- از آنجا که طبق عقیده توحید افعالی، واینکه مؤثری بالاصاله در عالم به جز خدا نیست، وهر تأثیری به اذن واراده اوست- برخی از آیات، شفاعت را منحصراً برای خدا قرار داده است، ولی منافات ندارد که این حقّ اختصاصی خود را به کسی بدهد، تا با اجازه او، اعمال کند. همان‌گونه که به پیامبر (ص) واولیای خود چنین اجازه‌ای داده است.

به تعبیر دیگر اصل شفاعت برای خدا و حق مسلم اوست و به کسانی که قابلیت آن را داشته با شرایط خاص اذن اعمال آن را داده است.

ارتباط آیات منکر شفاعت به نفی استقلال

همان‌گونه که اشاره شد آیات منکر شفاعت، آن را به صورت استقلال و بدون اذن الهی نفی می‌نماید نه نفی کلی و این ادعایی است که وهابیان نیز قبول دارند.

ص ۴۱

ابن تیمیه در پاسخ استدلال منکران شفاعت می گوید:

الثانی: انّه یراد بذلک نفی الشفاعهٔ التی یثبتها اهل الشرک و من شابههم من اهل البدع من اهل الکتاب و المسلمین الذین یظنون انّ للخلق عندالله من القدر ان یشفعوا عنده بغیر اذنه، کما یشفع الناس بعضهم عند بعض ... (۱)

دوم اینکه اراده شود به آن نفی شفاعتی که مشرکان و کسانی که در ردیف آنها هستند از بدعت گران از اهل کتاب و مسلمانان به آن معتقدند که گمان می کنند برای خلق نزد خداوند قدر و منزلتی است، که آنان نزد خداوند بدون اذنش شفاعت می کنند همان گونه که مردم برای یکدیگر نزد کسی شفاعت می‌نمایند ...

ابن تیمیه معتقد است آیات نافی شفاعت به نفی شفاعت به نحو استقلال مربوط است؛ زیرا مشرکان معتقد بودند که بت‌ها یا اولیا به نحو استقلال و بدون اذن الهی شفاعت می کنند و در حقیقت شفاعتی که گونه‌ای از ربوبیت است به آنها تفویض شده است.

مخالفت قرآن با شفاعت استقلالی

از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که کافران درباره اولیای خود اعتقاد به استقلال در شفاعت کردن دارند؛ خداوند متعال می‌فرماید: (وَ لایَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَهَ)؛ «کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند». (زخرف: ۸۶)

۱- مجموعهٔ الفتاوی، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۵۰.

ص ۴۲

این آیه دلالت بر نفی ملکیت شفاعت دارد، و اینکه کافران معتقد بودند که شفیعان به طور مستقل شفاعت کرده و اذن الهی را در شفاعتشان لازم نداشتند.

قرآن کریم با اعتقاد کافران در شفاعت استقلالی شفیعان سخت مقابله کرده و آن را تصحیح نموده است؛ به این نحو که تنها شفاعتی قبول و صحیح است که به اذن خدا و رضایت او باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!» (بقره: ۲۵۵)

بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.

همچنین می‌فرماید:

(وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی) (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است، شفاعت نمی‌کنند.

و می‌فرماید: (مَا مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ «هیچ شفاعت‌کننده‌ای، جز با اذن او نیست». (یونس: ۳)

و می‌فرماید:

(وَ کَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضی) (نجم: ۲۶)

و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت آنها سودی نمی‌بخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد وراضی باشد اجازه (شفاعت) دهد!

ص۴۳

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الأَمْرَ ما مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ) (یونس: ۳)

پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر کار (جهان) پرداخت، هیچ شفاعت‌کننده‌ای، جز با اذن او نیست، این است خداوند، پروردگار شما، پس او را پرستش کنید، آیا متذکر نمی‌شوید؟

از این آیه استفاده می‌شود که درخواست حاجت از غیر خدا با نظر استقلالی و بدون اذن خداوند متعال عبادت غیر خدا به حساب می‌آمده است و به همین سبب در ذیل این آیه می‌فرماید: (ذلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلا تَذَكَّرُونَ).

و نیز می‌فرماید:

(یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلًا ... فَتَعالَی اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ) (طه: ۱۰۹– ۱۱۴)

در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است ... پس بلند مرتبه است خداوندی که سلطان حق است.

این آیه در سیاق آیات دیگر است که در آنها سخن از مالکیت حقیقی برای خداوند متعال می‌باشد آنجا که سخن از مالکیت کوه‌ها به میان آورده و می‌فرماید: (وَ یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ. ..) و در آخر به جمله (فَتَعالَی

ص ۴۴

اللهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ) ختم نموده است تا افاده کند بر اینکه مالکیت همه چیز از جمله شفاعت، برای خداست و اعتقاد مشرکان در این امور که شفیعان خود را مستقل و مالک در تدبیر می‌دانسته‌اند باطل می‌باشد.

و نیز در رد اعتقاد استقلالی مشرکان درباره فرشتگان شفاعت می گوید:

(وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ* لایَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ* یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ* وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِکَ نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ) (انبیاء: ۲۶– ۲۹)

آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است! او منزه است (از این عیب ونقص)؛ آنها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند. او اعمال امروز وآینده واعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند؛ واز ترس او بیمناکند. و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا، معبودی دیگرم، کیفر او را جهنم قرار می‌دهیم! وستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد.

سید بدرالدین حوثی در این باره می گوید:

جعلوا الملائکهٔ أو بعضهم ولداً لله سبحانه و تعالی، و بنی المشرکون علی ذلک ان جعلوهم آلههٔ شرکاء فی الملک حیث انّ لهم ان یشفعوا فیشفعوا علی الاطلاق، لمکانتهم عندالله بزعم

ص ۴۵

المشرکین، فابطل الله زعمهم و قرّر انّ الملک له وحده و انّ الملائکهٔ عباد من عباده مکرمون بعبادتهم لله و وقوفهم عند امره و نهیه و امتثالهم امره، فهم به یعلمون. ثم انّه محیط بهم علماً فهو یعلم من شأنهم ما بین ایدیهم و هو ما یستقبلونه من امورهم من عمل و حیاهٔ و موت أو غیر ذلک و یعلم ما خلفهم ما قد مضی من احوالهم من اعمالهم و غیرها، فهو اعلم بالملائکهٔ و هو الشهید علیهم و الرقیب علیهم و العلیم بما سیکون منهم یوم القِیامَـةِ من شفاعهٔ أو برائهٔ، فهو یعلم انهم لایشفعون إلّا لمن ارتضی و هو المحیط بهم بقدرته، فهم مستسلمون لقضائه مشفقون من خشیهٔ؛ لعلمهم انّهم عباد لایملکون لأنفسهم نفعاً و لا ضراً الّا ما شاء الله. ثم قررّ انّ الملک له وحده بقوله: (وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِکَ نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ کَذلِکَ نَجْزِی الظّالِمِینَ). فکیف یملک لغیره الشفاعهٔ و هو لایملک لنفسه النجاهٔ لو شاء الله تعذیبه ... (۱)

آنان فرشتگان یا برخی از آنان را فرزندان خداوند سبحان قرار داده‌اند و مشرکان بر این اساس فرشتگان را خدایانی شریک در ملکیت قرار دادند، به گونه‌ای که به اعتقاد مشرکان به جهت منزلت آنها نزد خداوند آنها به طور مطلق حق شفاعت دارند، لذا خداوند گمان آنان را باطل نمود و اثبات نمود که مُلک تنها برای خداست و فرشتگان بندگانی از بندگان اویند که به جهت عبادت خداوند و واقف بودن آنان بر امر و نهی او و امتثال اوامرش مورد تکریم قرار

۱- الایجاز فی فتاوی الحجاز، حوثی، صص ۹۷ و ۹۸.

ص ۴۶

گرفته‌اند و آنان به کارشان آگاهند. وانگهی خداوند به فرشتگان احاطه علمی دارد و از موقعیت فعلی آنان و وظایفشان آگاه است و آنچه را که از اموری همچون کار و زندگی و مرگ و غیر اینها در آینده می‌پذیرند، می‌داند، و می‌داند آنچه را که از احوال و اعمال آنها گذشته، پس او به فرشتگان داناترست و گواه و مراقب بر آنان است و اعمال آنان در روز قیامت از شفاعت یا برائت می‌داند. و خدا می‌داند که فرشتگان شفاعت نمی‌کنند مگر کسانی را که مورد رضایت خدا باشند و او به قدرتش به فرشتگان احاطه دارد، و آنان تسلیم قضای الهی و از ترس او هراسان می‌باشند؛ زیرا می‌دانند که بندگانی هستند که از خود مالك نفع یا ضرری نیستند مگر آنچه را که خداوند بخواهد، سپس اثبات نموده که مُلك تنها برای خودش می‌باشد آنجا که می‌فرماید: «و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا، معبودی دیگرم، کیفر او را جهنم می‌دهیم! وستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد»؛ پس چگونه فرشته مالك شفاعت دیگری می‌باشد در حالی که اگر خداوند بخواهد او را عذاب نماید ... قادر به نجات خود نیست.

همچنین در مورد اعتقاد استقلالی مشرکان در مورد شفاعت شافعان می‌فرماید:

(أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ کانُوا لا یَمْلِکُونَ شَیْئاً وَ لا یَعْقِلُونَ* قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعاً لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ) (زمر: ۴۳ و ۴۴)

آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند؟! به آنان بگو: آیا (از آنها

ص ۴۷

شفاعت می‌طلبید) هر چند مالک چیزی نباشند ودرک وشعوری برای آنها نباشد؟! بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمانها وزمین از آن اوست وسپس همه شما را به سوی او بازمی گردانند!

بدرالدین حوثی در ذیل این آیات می گوید:

نفهم من هذه الجملهٔ انّ المشرکین اعتقدوا من دون الله شرکاء فی الملک فعبّدوا انفسهم لهم لیکونوا بذلک قد اتخذوهم شفعاء؛ اذ قد یجدون فی الدنیا تغتفر زلّهٔ العبد تکرمهٔ لسیده فتخیلوهم لله بمنزلهٔ الولد أو الوزیر الذی یعزّ علی الملک و تخیّلوا انفسهم عبید اولئک ینجون فی جنب کرامهٔ ساداتهم و مکانتهم عند ربهم، فلذلک عبدوهم لیتخذوهم شفعاء، و انّ اعتقادهم ذلک هو الذی بعثهم علی عبادتهم، فاعتقدوا لهم الشفاعهٔ بدون شرط تقدم الاذن من الله لهم بل اعتقدوا انّ کرامتهم علی الله سبحانه هی التی جعلتهم اهلا لان یشفعوا، فقد جعلوهم شرکاء فی الملک من حیث جعلوا لهم الحق فی الشفاعهٔ علی الاطلاق بحیث انّ المشرکین لایحتاجون فی ظنهم الّا إلی الاتصال بهم بان یعبّدوا لهم انفسهم و یلجأوا إلی جنابهم بدعائهم و عبادتهم حتّی تستحکم علاقتهم بهم بحیث یشفعون لهم لکونهم من طرفهم و من اهل جنابهم. هذا معنی اتخاذهم لهم شفعاء و هو منهم ضلال مبین. فکان الردّ بانّهم لایملکون الشفاعهٔ علی طریقهٔ الردّ بانّ الملک لله وحده. فدلّ ذلک علی انّ خضوعهم لهم و دعائهم لهم کان عبادهٔ لهم من حیث خضعوا لهم و دعوهم تعبداً لهم،

ص۴۸

فلایجب فی مجرد الدعاء بدون الاعتقاد المذکور و الوجه المذکور ان یکون عبادهٔ، و لایجب فی طلب الشفاعهٔ وحده ان یکون شرکاً اذا کان بدون اعتقاد ملک الشفاعهٔ لغیر الله ... (۱)

از این جمله می‌فهمیم که مشرکان غیر خدا را شریک در مالکیت می‌دانستند لذا خودشان را عبید آنان قرار داده بودند تا از این راه آنان را شفیع خود قرار دهند؛ زیرا گاهی در دنیا می‌دیدند که گناه بنده به جهت تکریم برای مولایش بخشیده می‌شود، لذا خدایان خود را به منزله فرزند یا وزیری برای خدا می‌پنداشتند که بر سلطنت عزت یافته و خود را بنده آنان می‌خواندند که در جنب کرامت و منزلتشان نزد خداوند نجات می‌یابند، و بدین جهت آنان را می‌پرستیدند تا شفیعان خود قرار دهند، و این اعتقادشان آنان را بر پرستش غیر خدا واداشت، و در حقشان اعتقاد شفاعت بدون شرط تقدم اذن از جانب خدا را معتقد شدند، بلکه اعتقاد پیدا کردند که کرامتشان نزد خداوند سبحان باعث شده است آنان اهلیت شفاعت کردن را واجد شوند. مشرکان غیر خدا را شریکان در مُلک قرار دادند از این جهت که برایشان حق شفاعت را به نحو اطلاق [وبدون شرط اذن الهی] قائل بودند به‌گونه‌ای که مشرکان به گمانشان احتیاج نداشتند، مگر اتصال به آنها را، به اینکه خود را عبد غیر خدا کرده و به غیر خدا با عبادت و دعایشان پناه برند، تا علاقه بر آنان استحکام یابد و شفاعتشان کنند؛ زیرا خودشان را از مرتبطین و پیوستگان به آنان می‌دانستند. و این است معنای شفیع قرار دادن غیر

۱- الایجاز فی فتاوی الحجاز، ص ۱۰۰.

ص ۴۹

خدا که مشرکان معتقد بودند و گمراهی آشکاری است. و ردّ آنها به این است که غیر خدا مالك شفاعت نیست و ملکیت تنها مخصوص خداست. و این دلیل بر آن است که خضوع و صدا زدن غیر خدا از سوی مشرکان عبادت آنها به حساب می‌آمده؛ زیرا بر آنان خضوع کرده و از روی تعبد صدایشان زده‌اند، و لذا در صورتی که صدا زدن غیر خدا بدون آن اعتقاد و وجوهی که ذکر شد باشد عبادت او به حساب نمی‌آید و مجرد درخواست شفاعت در صورتی که بدون اعتقاد به ملکیت شفاعت برای غیر خدا باشد شرك نیست ...

اشتباه مشرکان در اعتقاد به شفاعت

از برخی آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که مشرکان به جهت آنکه شفیعان آنان را به خداوند متعال نزدیک کنند آنها را عبادت می‌کردند و لذا بدین جهت خداوند آنان را مورد مذمت قرار داده آنجا که می‌فرماید:

(أَلا لِلَّهِ الدِّينُ الْخالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللهِ زُلْفى إِنَّ اللهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي ما هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ) (زمر: ۳)

آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند ودلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به‌خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند.

آیات مربوط به شفاعت پیامبر اسلام (ص)

اشاره

ص ۵۰

اشاره

خداوند در قرآن شـفاعت بی‌اذنش را از بت‌ها و شـفعیان مشـرکان نفی نموده، اما شـفاعت پیامبرش را در قرآن پذیرفته که آیاتی بر آن دلالت دارد:

آیه اول

اشاره

در ذیل آیه (وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً)؛ «و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد». (اسراء: ۷۹) در مصادر فریقین، شیعه و سنی روایاتی وارد شده که «مقام محمود» را به شفاعت پیامبر (ص) تفسیر کرده است.

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ تَشَفَّعْتُ فِی أَصْحَابِ الْکَبائِرِ مِنْ أُمَّتِی فَیُشَفِّعُنِی اللهُ فِیهِمْ، وَاللهِ لاتَشَفَّعْتُ فِیمَنْ آذَی ذُرِّیَتی. (۱)

هنگامی که قیام به مقام محمود کنم در بین اصحاب گناهان کبیره از امتم شفاعت می‌کنم و خداوند شفاعت مرا در حق آنان می‌پذیرد، ولی به خدا سوگند که من در مورد کسانی که ذریه‌ام را آزار داده‌اند شفاعت نمی‌کنم.

احمد بن حنبل به سندش از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا (ص) در تفسیر آیه: (عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَحْمُوداً) فرمود: «هُوَ الْمَقَامُ

۱- روضهٔ الواعظین، ص ۲۷۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۴.

ص ۵۱

الَّذِی أَشْفَعُ لأُمَّتِی فِیهِ» (۱)؛ «این همان مقامی است که برای امتم در آن شفاعت می‌کنم».

سعد بن ابی‌وقاص می‌گوید:

سُئِلَ رَسُولُ اللهِ (ص) عَنِ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ؟ فَقَالَ: هُوَ الشَّفَاعَةُ. (۲)

از رسول خدا (ص) درباره مقام محمود سؤال شد؟ حضرت فرمود: همان شفاعت است.

و نیز از سلمان نقل شده که فرمود:

یُقَالُ لَهُ: اسْئَلْ تُعْطَهُ یَعْنِی النَّبِیَّ (ص)، وَ اشْفَعْ تُشَفَّعْ، وَ ادْعُ تُجَبْ، فَیَرْفَعُ رَأْسَهُ فَیَقُولُ، أُمَّتِی مَرَّتَیْنِ أوْ ثَلاثاً. فَقَالَ سَلْمَانُ: یَشْفَعُ فِی کُلِّ مَنْ فِی قَلْبِهِ مِثْقالُ حَبَّةِ حِنْطَةٍ مِنْ إیمَانٍ، أَوْ مِثْقَالُ شَعِیرَةٍ مِنْ إیمَانٍ، أَوْ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ إیمَانٍ. قَالَ سَلْمَانُ: فَذلِکُمُ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ.(۳)

به پیامبر (ص) گفته می‌شود بخواه به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌گردد و صدا بزن که اجابت می‌گردد. در آن هنگام پیامبر (ص) سرش را بلند می‌کند و دو یا سه بار می‌گوید امتم. سلمان گفت: پیامبر (ص) شفاعت می‌کند بر هر کسی که در قلبش به اندازه یک مثقال دانه گندم یا یک مثقال جو و یا یک مثقال ارزن از ایمان باشد. سلمان گفت: و این است آن مقام محمود.

طبری در تفسیر خود در ذیل آیه فوق از ابن عباس نقل کرده که

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲- تفسیر دار المنثور، ج ۴، ص ۱۹۷.

۳- همان، ص ۱۹۸.

ص ۵۲

«مقام محمود» مقام شفاعت است. (۱)

قاضی عیاض در کتاب «الشفا» می گوید:

فصل فی تفضیله (ص) بالشفاعهٔ و المقام المحمود. قال الله تعالی: (عَسی أنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً) ... عَنْ آدَمَ بْنِ عَلیٍّ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ یَقُولُ: إنَّ النَّاسَ یَصیرُونَ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ جُثی، کُلُّ أُمَّهٍٔ تَتْبَعُ نَبِیُّهَا یَقُولُونَ: یَا فُلانُ! إشْفَعْ لَنَا، یَا فُلانُ إشْفَعْ لَنَا، حَتّی تَنْتَهِیَ الشَّفَاعَهُٔ إلی النَّبِیِّ (ص) فَذلِکَ یَوْمَ یَبْعَثُهُ اللهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ. (۲)

فصلی در برتری پیامبر (ص) در شفاعت و مقام محمود. خداوند متعال فرمود: (امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند) ... از آدم بن علی نقل شده که گفت: از ابن عمر شنیدم که می گفت: مردم در روز قیامت دو زانو می‌نشینند و هر امتی به دنبال پیامبرش می‌باشد و می گویند: ای فلانی! ما را شفاعت کن، ای فلانی ما را شفاعت کن، تا آنکه نوبت به پیامبر (ص) می‌رسد، و آن روزی است که خداوند او را به مقام محمود مبعوث می کند.

فخر رازی از واحدی نقل کرده که می گوید:

اجمع المفسرون علی انّه [المقام المحمود] مقام الشفاعهٔ ... انّ احتیاج الإنسان إلی دفع الآلام العظیمهٔ عن النفس فوق احتیاجه إلی تحصیل المنافع الزائدهٔ التی لا حاجهٔ به إلی تحصیلها. و إذا ثبت هذا وجب ان یکون المراد من قوله: (عَسی أنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ

۱- تفسیر طبری، ج ۱۵، ص ۹۶.

۲- الشفاء قاضی عیاض، ص ۲۱۶.

ص۵۳

مَقاماً مَحْمُوداً) هو الشفاعهٔ فی اسقاط العقاب.(۱)

مفسران اجماع کرده‌اند بر اینکه [مقام محمود] همان مقام شفاعت است ... همانا احتیاج انسان به دفع گرفتاری‌های بزرگ از نفسش بیش از احتیاج او به تحصیل منافعی است که احتیاج به تحصیل آن ندارد. و چون این مطلب ثابت شد واجب است که مقصود از قول خداوند (امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند) همان شفاعت در اسقاط عقاب باشد.

تفسیرهای باطل از مقام محمود

از سلف وهابیان یعنی حنابله تفسیرهایی برای «مقام محمود» آمده که به نظر باطل می‌رسد؛ زیرا به جسمیت خداوند متعال ختم می‌شود.

ابن اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ» در حوادث سال ۳۱۷ ه. ق حادثه‌ای را این‌گونه نقل می‌کند:

وقعت فتنهٔ عظیمهٔ ببغداد بین اصحاب ابی بکر المروزی الحنبلی و بین غیرهم من العامهٔ، و دخل کثیر من الجند فیها، و سبب ذلک اصحاب المروزی قالوا فی تفسیر قوله تعالی: (عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً) هو انّ الله سبحانه یقعد النبی (ص) معه علی العرش. و قالت طائفهٔ: انّما هو الشفاعهٔ، فوقعت الفتنهٔ، فقتل بینهم قتلی کثیرهٔ. (۲)

فتنه بزرگی در بغداد بین اصحاب ابوبکر مروزی حنبلی و بین

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۳۱.

۲- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۲۱.

ص ۵۴

دیگران از عامه به وقوع پیوست و بسیاری از لشکریان در آن دخالت نمودند، و سبب آن این بود که اصحاب مروزی در تفسیر قول خداوند متعال: (عَسی أنْ یَبْ عَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً) گفتند: معنایش این است که خداوند سبحان پیامبرش را با خود بر روی عرش می‌نشاند، ولی طائفه‌ای گفتند: مقصود به آیه شفاعت است، و لذا فتنه‌ای در گرفت و افراد بسیاری از دو طرف به قتل رسیدند.

ذهبی نیز در «تاریخ الاسلام» در سبب نزاع می گوید:

انّها بسبب تفسیر آیهٔ المقام المحمود؛ حیث قالت الحنابلهٔ انّها تعنی انّ الله یقعده علی عرشه، کما قال مجاهد. و قال غیرهم: بل هی الشفاعهٔ العظمی. (۱)

آن فتنه به جهت تفسیر آیه «مقام محمود» بود؛ زیرا حنابله می گفتند: مقصود به آیه آن است که خداوند سبحان پیامبرش را بر روی عرش می‌نشاند؛ آن گونه که مجاهد گفته، ولی غیر از آنها گفتند: بلکه مقصود به آن شفاعت عظمی است.

تأثیرپذیری از اهل کتاب در تفسیر آیه

جولد تسیهر در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» می گوید:

سجلت فتنهٔ ببغداد اثارها نزاع علی مسألهٔ من التفسیر؛ ذلک هو تفسیر الآیهٔ ۷۹ من سورهٔ الاسراء: (وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ عَسی أنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً) ما المراد من المقام المحمود؟ ذهب الحنابلهٔ ... إلی انّ الذی یفهم من ذلک هو انّ الله

۱- تاریخ الاسلام، ج ۲۳، ص ۳۸۴.

ص ۵۵

یقعد النبی معه علی العرش ... ربّما کان هذا متأثراً بما جاء فی انجیل مرقص ۱۶– ۱۹. و آخرون ذهبوا إلی انّ المقام المحمود ... هو مرتبهٔ الشفاعهٔ التی ترفع إلیها النبی. (۱)

فتنه‌ای در بغداد به ثبت رسیده که نزاعی بر مسأله‌ای از تفسیر آن را برانگیخت، و آن تفسیر آیه ۷۹ از سوره اسراء بود (وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً) که مقصود از «مقام محمود» چیست؟ حنابله گفتند: آنچه که از آیه فهمیده می‌شود آنکه خداوند پیامبر (ص) را همراه خود بر عرش می‌نشاند ... و چه بسا این تفسیر برگرفته از آن چیزی است که در انجیل مرقص ۱۶– ۱۹ آمده است. و عده‌ای دیگر معتقد بودند که مقصود از مقام محمود ... همان مرتبه شفاعت است که پیامبر (ص) به آن می‌رسد.

انتقاد «سقاف» از تفسیر به تجسیم

حسن بن علی سقاف شافعی اردنی از تفسیر تجسیمی برای «مقام محمود» آن‌گونه که ذکر شده به خشم آمده و می‌گوید:

... و تفسیر المقام المحمود بالشفاعهٔ ثابت فی الصحیحین و غیرهما ... و من الغریب العجیب ان یعرض المجسمهٔ و المشبههٔ عن هذا الوارد الثابت فی الصحیحین و یفسروا المقام المحمود بجلوس محمد (ص) علی العرش بجنب الله، تعالی الله عن افکهم و کذبهم علواً کبیراً، و هم یعتمدون علی ذلک علی ما یروی عن مجاهد بسند ضعیف من انّه قال ما ذکرناه من التفسیر المنکر المستشنع، و تکفل الخلال

۱– مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۱۲۲.

ص۵۶

فی کتابه «السنهٔ» ج ۱، ص ۲۰۹ بنصره التفسیر المخطیء المستشنع و نطق بما هو مستشنع عند جمیع العقلاء .... (۱)

... و تفسیر «مقام محمود» به شفاعت در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتاب‌ها ثابت شده است .... و از امور عجیب و غریب اینکه مجسمه و مشبهه از این حدیث که در صحیح بخاری و مسلم وارد شده اعراض کرده و «مقام محمود» را به نشستن محمّد (ص) بر روی عرش در کنار خدا معنا کرده‌اند، خداوند از دروغ و تهمت آنان بسیار بلندمرتبه و بزرگ‌تر است. آنان این اعتقاد را بر اساس روایتی از مجاهد پذیرفته‌اند که سندش ضعیف است؛ به اینکه او آن تفسیر منکر و زشت را برای آیه کرده که ما به آن اشاره کردیم. و «خلال» در کتابش به نام «السنهٔ» جلد ۱، ص ۲۰۵، عهده‌دار نصرت و یاری از تفسیر باطل و زشت او شده و سخنی گفته که نزد تمام عقلا قبیح است.

آیه دوم

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی)؛ «و به‌زودی پروردگارت آن‌قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی!» (ضحی: ۵)

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

فَالْمَرْوِیُّ عَنْ عَلِیّ بْنِ أَبِی‌طَالِبٍ وَ ابْنِ عَبَّاس أَنَّ هَذَا هُوَ الشَّفَاعَةُ فِی الأُمَّةِ ... وَ اعْلَمْ إِنَّ الْحَمْلَ عَلَی الشَّفَاعَةَ مُتَعَیَّنٌ وَ یَدُلُّ عَلَیْهِ وُجُوهٌ ... (۲)

آنچه که از علی بن ابی‌طالب (ع) و ابن عباس روایت شده آنکه

۱- صحیح شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ، سقاف، ج ۱، ص ۵۷۰.

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ص ۲۱۳.

ص۵۷

مقصود به آن [مقام محمود] همان شفاعت در میان امت است ...

و بدان که حمل بر شفاعت متعین است، و دلیل بر آن وجوهی است ...

شفاعت در روایات

در روایات به مسأله شفاعت به طور گسترده پرداخته شده که به دو مورد از آن اشاره می‌شود:

۱. انس بن مالک از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَاسْتُجِيبَ، فَجَعَلْتُ دَعْوَتِی شَفَاعَةً لأُمَّتِی يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

برای هر پیامبری درخواستی است که به آن خدا را می‌خواند و خدا هم آن را اجابت می‌کند، و درخواست من، شفاعت برای امتم در روز قیامت است.

۲. جابر بن عبدالله از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

أُعْطِيتُ خَمْساً لَمْ‌يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي ... وَ أُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ. (۲)

به من پنج چیز داده شده که به هیچ کس قبل از من داده نشده است ... به من حق شفاعت داده شده است.

روایات شفاعت به اندازه‌ای است که برخی ادعای ثبوت قطعی و تواتر نموده‌اند.

۱- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۴۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۶؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۷۱.

ص۵۸

ابن ابی عاصم می گوید:

والأخبار التی روینا عن نبیّنا (ص) فیما فضله به من الشفاعهٔ و تشفیعه ایاه فیما یشفع فیه، اخبار ثابتهٔ موجبهٔ بعلم حقیقهٔ ماحوت علی ما اقتصصنا. (۱)

روایاتی که از پیامبر (ص) درباره فضیلت شفاعت او رسیده اخباری ثابت است که موجب علم به حقیقت آن چیزی است که ما آن را توضیح داده‌ایم.

ابن تیمیه می گوید:

احادیث الشفاعهٔ کثیرهٔ متواترهٔ، منها فی الصحیحین احادیث متعددهٔ، و فی السنن و المسانید ممّا یکثر عدده. (۲)

احادیث شفاعت بسیار و متواتر است؛ بخشی از آن احادیث که متعدد است در صحیح بخاری و مسلم آمده و بسیاری از آنها نیز در سنن و مسانید وجود دارد.

محمد بن احمد سفارینی می گوید:

شفاعهٔ النبی (ص) نوع من السمعیات وردت بها الآثار حتّی بلغت مبلغ المتواتر المعنوی.(۳)

شفاعت پیامبر (ص) نوعی از سمعیات است که در مورد آنها روایات (زیادی) وارد شده که به حدّ تواتر معنوی رسیده است.

فصل سوم: درخواست شفاعت از اولیا

اشاره

۱- السنهٔ، ابن ابی‌عاصم، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳- لوامع الانوار البهیهٔ، ج ۲، ص ۲۰۸.

ص۵۹

اشاره

درخواست شفاعت از اولیا بر چند نوع است. برخی مورد اتفاق و برخی دیگر مورد اختلاف بین عموم مسلمانان و وهابیان می‌باشد.

۱. موارد اتفاقی در موضوع شفاعت

الف) درخواست شفاعت در زمان حیات ولی خدا

این نوع شفاعت مورد قبول همگان، حتی وهابی‌ها می‌باشد. لذا از محمد بن عبدالوهاب نقل شده که وی می گوید:

انّ طلب الشفاعهٔ منه (ص) فی حیاته ثابت بلاشک. (۱)

درخواست شفاعت از پیامبر (ص) در زمان حیات او بدون شک ثابت است.

انس بن مالک می گوید:

سَأَلْتُ النَّبِیَّ (ص) أنْ یَشْفَعَ لِی یَوْمَ الْقِیامَهِٔ فَقالَ: أَنَا فاعِلٌ. قُلْتُ: یا

۱- صیانهٔ الانسان من وسوسهٔ دحلان، ص ۳۶۳.

ص ۶۰

رَسُولَ اللهِ! فَأَیْنَ أَطْلُبُکَ؟ قالَ: أُطْلُبْنِی أَوَّلَ ماتَطْلُبُنِی عَلَی الصِّراطِ ...(۱)

از پیامبر (ص) خواستم که برای من در روز قیامت شفاعت کند. حضرت فرمود: من انجام خواهم داد. عرض کردم: ای رسول خدا! کجا شما را بیابم؟ حضرت فرمود: مرا برای اولین بار در کنار صراط پی جویی کن.

عوف بن مالک اشجعی از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

أَتانِی آت مِنْ رَبّی فَخَیَّرَنِی بَیْنَ أنْ یَدْخُلَ نِصْفَ أُمَّتِی الْجَنّةَ وَ بَیْنَ الشَّفاعَهِ، وَ إِنّی اخْتَرْتُ الشّفاعَةَ. فَقُلْنا: یا رَسُولَ اللهِ! نَنْشُدَکَ اللهَ وَ الصُّحْبَةَ لِما جَعَلْتَنا مِنْ أَهْلِ شَفاعَتِکَ. قالَ: فَإنَّکُمْ مِنْ أَهْلِ شَفاعَتِی. (۲)

فرشته‌ای از جانب پروردگارم نزد من آمد و مرا مخیر نمود بین آنکه نصف امتم را داخل بهشت کنم یا آنکه شفیع آنان گردم، و من شفاعت را اختیار نمودم. ما عرض کردیم: ای رسول خدا! تو را به خدا به حق صحابی بودنمان که ما را از اهل شفاعت قرار دهی. حضرت فرمود: به طور حتم شما از اهل شفاعت من خواهید بود.

ب) درخواست شفاعت در روز قیامت

این نوع نیز مورد وفاق بین عموم مسلمانان است. حتی وهابیت نیز قبول دارند. از محمد بن عبدالوهاب نقل شده که می گوید:

وجملة القول انّ طلب الشفاعة منه (ص) فی حیاته ثابت

۱- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۶۲۱.

۲- همان، ص ۶۲۷.

ص ۶۱

بلا شکّ و کذلک طلب الشفاعهٔ منه (ص) یوم القیامهٔ و هذا لاینکره أحد. (۱)

خلاصه مطلب اینکه: طلب شـفاعت از پیامبر (ص) در زمان حیاتش بدون شک ثابت است و نیز درخواست شـفاعت از آن حضـرت در روز قیامت چیزی است که کسی آن را انکار نمی‌کند.

بخاری به سند صحیح از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:

إنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو یَوْمَ الْقِیَامَهِٔ حَتّی یَبْلُغَ الْعَرَقُ نِصْفَ الأُذُنِ، فَبَیْنَاهُمْ کَذلِکَ اسْتَغَاثُوا بِآدَمَ، ثُمَّ بِمُوسی، ثُمَّ بِمُحَمّدٍ (ص) فَیَشْفَعُ لِیَقْضِیَ بَیْنَ الْخَلْقِ ... (۲)

همانا خورشـید در روز قیامت چنان به مردم نزدیک می‌شود که از شدّت گرما، عرق تا نصف گوش مردم را خواهد گرفت، در این هنگام مردم به حضرت آدم (ع) وسپس به حضرت موسی (ع) ودر آخر به حضرت محمّد (ص) پناه می‌برند، پس شفاعت می‌کند تا بین خلایق حکم شود.

۲. مورد اختلاف از نظر وهابیان

اشاره

مورد نزاع بین وهابیـان بـا سایر مسـلمانان، درخواست شـفاعت از اولیای الهی در عالم برزخ است که وهابیان از آنجا که آن را قبول ندارند آن را جایز ندانسته بلکه شرک به حساب می‌آورند.

محمّد بن عبد الوهاب می‌گوید:

۱- صیانهٔ الانسان من وسوسهٔ دحلان، ص ۳۶۳.

۲- فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۳۸.

ص ۶۲

ونثبت الشّفاعهٔ لنبیّنا محمّد (ص) یوم القِیامَهِٔ حسب ما ورد، وکذا نثبتها لسائر الأنبیاء والملائکهٔ والأولیاء والأطفال حسب ما ورد أیضاً، ونسألها من المالک لها والاذن فیها لمن یشاء من الموحّدین الّذین هم اسعد النّاس بها کما ورد بانّ یقول احدنا متضرّعاً إلی الله تعالی: (اللّهمّ اشفع نبیّنا محمّد (ص) فینا یوم القیمه، أو اللّهمّ شفّع فینا عبادک الصّالحین أو ملائکتک أو نحو ذلک ممّا یطلب من الله لا منهم. فلایقال: یا رسول الله أو یا ولی الله أسألک الشّفاعهٔ أو غیرها، کأدرکنی أو اغثنی أو انصرنی علی عدوّی ونحو ذلک ممّا لا یقدر علیه إلّا الله تعالی. (۱)

وما شفاعت را برای پیامبرمان محمّد (ص) در روز قیامت به حسب آنچه از روایات وارد شده ثابت می‌کنیم. وهمچنین آن را برای سایر انبیا وملائکه واولیا واطفال به حسب آنچه وارد شده ثابت می‌کنیم، ولی شفاعت را از مالک آن وکسی که آن را به افرادی از موحدین با سعادت داده می‌خواهیم، آن‌گونه که در روایات وارد شده است؛ به اینکه یکی از ما در حال تضرع به سوی خدای متعال بگوید: بار خدایا! پیامبر ما محمّد (ص) را در حقّ ما روز قیامت شفیع قرار بده، یا بگوید: بار خدایا! بندگان صالح خود یا ملائکه یا امثال آنان را در حقّ من شفیع گردان. ولی این را باید از خدا طلب کند نه از شفیعان، یعنی نگوید: ای رسول خدا، ای ولی خدا از تو شفاعت یا نحو آن را در خواست می‌کنم مثل اینکه بگوید: مرا دریاب، مرا

۱- الهدیهٔ السنیه، ص ۴۲.

ص ۶۳

کمک کن، مرا بر دشمنم یاری نما ومثل این عباراتی که به جز خدا کسی بر آن قادر نیست.

نقد و بررسی نظر وهابیان

همان‌گونه که اشاره شد، برخی از گناه‌کاران به واسطه شفاعت، مورد عفو وبخشش الهی قرار خواهند گرفت، قرآن کریم وسنّت نیز بر این مطلب تصریح نموده است.

قرآن کریم با مسلّم گرفتن اصل شفاعت، یادآور می‌شود که شفاعت تنها به اذن الهی انجام می‌پذیرد: (مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او».

ونیز می‌فرماید: (ما مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ «هیچ شفیعی جز با اجازه او نخواهد بود».

واز طرفی دیگر به ابطال عقیده بت‌پرستان ومشرکان در این مورد پرداخته است؛ زیرا آنان برای شفاعت هیچ‌گونه شرط وقیدی مانند اذن خدا قائل نیستند. قرآن کریم در ردّ این عقیده می‌فرماید:

(وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللهِ قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللهَ بِما لا یَعْلَمُ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرْضِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ) (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند. بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟ منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند.

ص ۶۴

بنابرین اگر کسی با این استدلال به آیاتی که شفاعت‌خواهی مشرکان از بت‌ها را مردود می‌شمارد، قصد داشته باشد اصل شفاعت در اسلام را زیر سؤال ببرد، مغالطه‌ای آشکار است؛ چرا که در شفاعت اسلامی، نه اعتقاد به الوهیت شافعان مطرح است ونه بی‌قید وشرط بودن شفاعت آنان.

قرآن کریم از فرشتگان به عنوان شفاعت‌کنندگانی یاد کرده است که جز درباره کسانی که خداوند رضایت می‌دهد، شفاعت نخواهند کرد:

(بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ* لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ* یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی) (انبیاء: ۲۶-۲۸)

بلکه آنها (فرشتگان) بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند ... و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند.

پس هرگاه اصل شفاعت پیامبر (ص) ودیگران در قیامت مورد تأیید است، درخواست آن از سوی مؤمنان نیز امری مشروع خواهد بود. همان‌گونه که درخواست دعا از دیگران امری مشروع است.

علامه طباطبایی ۱ در تفسیر آیه ۳۶ و ۴۹ از سوره هود می‌فرماید:

انّه ربّما یظنّ انّ ما ورد فی الأدعیهٔ من الاستشفاع بالنبی (ص) و آله المعصومین هو من الشرک الوثنی المنهی عنه؛ و هو الشرک الوثنی محتجا بان هذا النوع من التوجه العبادیهٔ فیه اعطاء تأثیر ربوبی لغیره تعالی و هو شرک.

ص ۶۵

وقـد فاتهم اولا: انّ ثبوت تأثیر ... لغیره تعالی ضـروری؛ فقد اسـند الله تعالی فی کلامه التأثیر بجمیع انواعه إلی غیره، و نفی التأثیر عن غیره تعالی مطلقاً، یسـتلزم ابطال قانون العلیة و المعلولیة العام، الذی هو رکن فی جمیع ادلة التوحید .... نعم المنفی من التأثیر عن غیره تعالی هو الاستقلال فی التأثیر.

ومن یستشـفع بأهـل البیت: انّما یبتغی بهم الوسـیلة إلی الله، من غیر ان یعتقـد باسـتقلالهم بالتأثیر. و قـد قال تعالی: (یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ). (۱)

ثانیاً: فاتهم الفرق بین ان یعبد غیر الله رجاء ان یشـفع عندالله، و بین ان یعبد الله وحده مع الاستشـفاع الیه باهل البیت:؛ ففی الأول اعطاء الاستقلال و اخلاص العبادة لغیرالله تعالی، و هو الشرک فی العبادة و

العبودیة دون الثانی الذی یتمحّض الاستقلال فیه لله تعالی، و تختص العبادة به وحده لاشریک له. (۲)

چه بسا گمان می‌شود آنچه در ادعیه از شفاعت جستن از پیامبر (ص) و آل معصومش: وارد شده همان شرک بت‌پرستی است که از آن نهی شـده است؛ زیرا در آن اعطای تأثیر ربوبی برای غیر خداونـد متعال است که شـرک می‌باشد، در حالی که چند نکته از آنها فوت شده است؛

اولّا: اینکه ثبوت تـأثیر برای غیر خداونـد متعـال ضـروری است؛ زیرا خداونـد متعال تأثیر به تمام انواعش را به غیر خود نسـبت داده است.

۱- مائده: ۳۵.

۲- المیزان، تفسیر آیات ۳۶ و ۴۹ از سوره هود.

ص ۶۶

وانگهی نفی تـأثیر از غیر خداونـد متعـال به طور مطلق مسـتلزم ابطـال قـانون علیت و معلولیت عام است که رکن در تمام ادله توحید می‌باشد. آری آنچه که از غیر خداوند متعال نفی شده همان اسـتقلال در تأثیر می‌باشد. و کسی که درخواست شفاعت از اهل بیت: می کنـد و از آنها شـفاعت می‌خواهـد در حقیقت آنان را وسـیله نزد خدا دانسـته است بدون آنکه اعتقاد به اسـتقلال در تأثیر داشـته باشد، و خداوند متعال فرموده: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه کرده و نزد خدا وسیله آورید).

ثانیاً: آنان نتوانسـتند بین عبادت غیر خـدا به امیـد آنکه نزد خـدا شـفیعشان شونـد و بین اینکه خدای واحد را عبادت کنند و در عین حال اهل بیت: را شـفیع نزد او آورنـد، فرق گزارنـد؛ در حالی که در مورد اول اعطای اسـتقلال و اخلاص عبادت برای غیر خـداوند متعال شـده که شـرک در عبادت و عبودیت به حساب می‌آیـد، ولی در صورت دوم اسـتقلال در آن مخصوص خـدا بوده و عبادت تنها به او اختصاص یافته و کسی شریک او در این امر قرار نگرفته است.

حقیقت درخواست شفاعت

اشاره

برای روشن شدن مطلب واینکه درخواست شفاعت از پیامبر (ص) ودیگر اولیای الهی کار باطلی نیست، به دو نکته اشاره می کنیم:

۱. اینکه طلب شفاعت همان طلب دعا است؛

۲. اینکه طلب دعا از صالحان در اسلام امری مستحب است که همه مسلمان حتی وهابیان آن را اجازه داده‌اند.

نکته اول

ص ۶۷

همان‌گونه که اشاره شد، شفاعت پیامبر (ص) وسایر شفیعان در حقیقت درخواست آنان از خداوند متعال وطلب مغفرت از خداوند سبحان برای گناه‌کاران است. وخدای سبحان به آنان اذن داده تا در ظرفیت‌های خاص برای مردم دعا کنند، ودر همان موارد نیز، استجابت دعا را ضمانت کرده است. ولذا آنان در غیر مواردی که اذن داده شده، دعا نمی‌کنند. ومعنای جمله «یا وَجِیهاً عِنْدَ اللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَ اللهِ» همین است.

مفسر معروف اهل سنّت، نیشابوری از مقاتل در تفسیر قول خداوند:

(مَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْه ا وَ مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً سَیِّئَةً یَکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْهَا)؛ «کسی که شفاعت (تشویق) به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت». (نساء: ۸۵) نقل کرده که گفت: «... الشفاعة إلی الله إنّما هی دعوة الله لمسلم»(۱)؛ «... شفاعت نزد خدا همانا خواستن از خدا برای مسلمان است».

فخر رازی شفاعت را به دعا وتوسل به سوی خدای متعال معنا می‌کند. او می‌گوید:

خداوند متعال به محمّد (ص) فرمود: (وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ) (محمد: ۱۹). محمّد (ص) را امر کرده که اوّلا برای خودش استغفار کند وسپس برای دیگران استغفار نماید ... (۲)

۱- تفسیر نیشابوری در حاشیه جامع البیان طبری، ج ۵، ص ۱۱۸.

۲- مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۲۲۰.

ص۶۸

فخر رازی نیز در تفسیر آیه: (وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً)؛ «و برای مؤمنان استغفار می کنند [و می گویند:] پروردگارا، رحمت تو همه چیز را فرا گرفته است». (غافر: ۷) می گوید:

هذه الآیة تدلّ علی حصول الشفاعة من الملائکة للمذنبین، و إذا ثبت هذا فی حق الملائکة فکذلک فی حق الأنبیاء؛ لانعقاد الاجماع علی انّه لافرق. (۱)

این آیه دلالت بر حصول شفاعت از ملائکه برای گناه‌کاران دارد، و چون این مطلب در حق ملائکه ثابت شد در حق انبیا نیز ثابت است؛ به جهت انعقاد اجماع بر اینکه در این جهت فرقی نیست.

ونیز فرمود: (یَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خَاطِئِینَ)؛ «پدرا از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم». (یوسف: ۹۷)

ونیز می‌فرماید:

(وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَیْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا یا مُوسَی ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ) (اعراف: ۱۳۴)

هنگامی که بلا بر آنها مسلط می‌شد، می گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ کَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضی) (نجم: ۲۶)

وچه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت آنها سودی نمی‌بخشد

۱- مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۲۸۶.

ص ۶۹

مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد وراضی باشد اجازه (شفاعت) دهد.

انس بن مالک به رسول خدا (ص) خطاب کرده می گوید:

یا نَبِیَّ اللِه! اشْفَعْ لِی یَوْمَ الْقِیامَهِٔ، فَیَقُولُ لَهُ: أَنَا فاعِلٌ إِنْ شاءَ اللُّه. (۱)

ای پیامبر خدا! برای من در روز قیامت شفاعت کن، در این هنگام به او می‌فرماید: من چنین خواهم کرد اگر خدا بخواهد.

ابن تیمیه می گوید:

والشفاعهٔ هی الدعاء، ولا ریب انّ دعاء الخلق بعضهم لبعض نافع، والله قد امر بذلک ... و کلّ داع شافع، دعا الله سبحانه و تعالی و شفع، فلا یکون دعاؤه و شفاعته إلّا بقضاء الله و قدره و مشیئته، و هو الذی یجیب الدعاء و یقبل الشفاعهٔ، فهو الذی خلق السبب و المسبب، و الدعاء من جملهٔ الاسباب التی قدّرها الله سبحانه و تعالی. (۲)

شفاعت همان دعاست، و شکی نیست در اینکه دعای مردم در حق یکدیگر نافع است، و خدا بدان امر کرده ... و هر دعاکننده‌ای شافع می‌باشد، که خداوند سبحان و متعال را صدا زده و شفاعت کرده است، پس دعا و شفاعت او جز به قضا و قدر و مشیت الهی نیست، و اوست که دعا را اجابت می کند و شفاعت را می‌پذیرد، و اوست که سبب و مسبب را آفریده و دعا از جمله اسبابی است که خداوند پاک و بلندمرتبه مقدّر نموده است.

مسلم در صحیح خود از ابن عباس نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

۱- سنن ترمذی، باب ما جاء فی صفهٔ الصراط.

۲- الواسط بین الحقّ و المخلوق، ابن تیمیه، صص ۳۱- ۳۳.

ص ۷۰

مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لايُشْرِكُونَ بِاللهِ إلّا شَفَّعَهُمُ اللهُ فِيهِ. (۱)

هیچ فرد مسلمانی نیست که بمیرد وبر جنازه او چهل مرد که به خدا شرک نمی‌ورزند قیام کرده [و بر او دعا کنند] جز آنکه خداوند آنان را در حقّ آن میت شفیع گرداند.

بخاری در صحیح خود بابی را منعقد کرده تحت عنوان:

إِذَا اسْتَشْفَعُوا إلى الإمام لِيَسْتَسْقِيَ لَهُمْ لَمْ يَرُدَّهُمْ. (۲)

هرگاه امام را شفیع خود قرار دهند تا برای آنها طلب باران کند خداوند آنان را رد نخواهد کرد.

و نیز بابی دارد تحت عنوان «إِذَا اسْتَشْفَعَ الْمُشْرِكُونَ بِالْمُسْلِمِينَ عِنْدَ الْقَحْطِ»(۳)؛ «هرگاه مشرکان هنگام قحطی، مسلمانان را شفیع قرار دهند». و این به معنای آن است که از مسلمانان بخواهند تا برایشان دعا کنند.

از این عبارت استفاده می‌شود که حقیقت شفاعت همان دعا و خواستن از خداوند است. وطلب شفاعت از ولی خدا به معنای طلب خواستن ودعا است.

نکته دوم

طلب دعا وخواستن از مؤمن نه تنها شرک وحرام نیست، بلکه امری مستحب وراجح می‌باشد وانسان می‌تواند در حال حیات وممات از

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۵۴.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۹.

۳- همان.

ص ۷۱

کسی بخواهد تا برای او دعا کند وکاری را برای او از خدا بخواهد.

درخواست دعا از شخصی؛ خصوصاً از اولیای الهی در حال حیات هیچ اشکالی ندارد ومطابق قرآن وحدیث است. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ) (منافقون: ۵)

هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

و نیز درباره برادران حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

(قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ* قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ) (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

برادران یوسف گفتند: پدر، از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم. گفت: به‌زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم که او آموزنده و مهربان است.

قرآن نیز دستور داده است تا گنه‌کاران به نزد پیامبر (ص) رفته واز او درخواست استغفار نمایند، آنجا که می‌فرماید:

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً) (نساء: ۶۴)

اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های

ص ۷۲

خدا را زیر پا می‌گذاردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

ترمذی از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

سَأَلْتُ النَّبِیَّ (ص) أنْ یَشْفَعَ لِی یَوْمَ الْقِیامَهِْ؟ فَقالَ: أَنَا فاعِلٌ. قُلْتُ: فَأَیْنَ أَطْلُبُکَ؟ قالَ: عَلَی الصِّراطِ. (۱)

من از پیامبر (ص) درخواست کردم که برای من در روز قیامت شفاعت کند؟ حضرت فرمود: من انجام خواهم داد. عرض کردم: کجا به دنبال شما باشم؟ فرمود: در کنار صراط.

این حدیث رجالش رجال صحیح است جز آنکه در سندش ابوالخطاب حرب بن میمون واقع است. گرچه بخاری او را تضعیف کرده ولی اکثر علما او را توثیق نموده‌اند. ابوالخطاب انصاری می‌گوید: «او بصری صدوق است». یحیی بن معین می‌گوید: «او صالح است، وعلی بن مدینی ودیگران او را توثیق نموده‌اند». (۲)

ابن حجر می‌گوید: خطیب در کتاب «المتفق والمفترق» گفته که او ثقه است. (۳)

اگر بخاری او را تضعیف کرده به جهت این است که او قَدَری بوده وبا عقیده او موافق نبوده است، ولذا نمی‌توان به تضعیف او توجّه نمود.

۱- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۲.

۲- میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۷۰.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۲، صص ۲۲۵ و ۲۲۶.

ص۷۳

طبرانی در «المعجم الکبیر» نقل کرده که سواد بن قارب قصیده خود را این‌گونه انشاد کرد:

وأشهد أنّ الله لا ربّ غیره

وأنّک مأمون علی کلّ غائب وأنّک أدنی المسلمین وسیلهٔ إلی الله یابن الأکرمین الأطائب فمرنا بما یأتیک یا خیر مرسل وإن کان فیما فیه شیب الذوائب وکن لی شفیعاً یوم لا ذو شفاعهٔ بمغن فتیلا عن سواد بن قارب(۱)

رفاعی در توجیه این شعر می‌گوید:

سواد بن قارب رسول خدا (ص) را مورد خطاب قرار داده وامیدوار است که حضرت نزد خداوند متعال شفیع او در روز قیامت باشد ... (۲)

شفاعت در برزخ

طلب دعا و شفاعت از کسی که در عالم برزخ است نیز جایز می‌باشد.

شیخ حسن کامل ملطاوی که از علمای مصر و وکیل وزارت خزانه‌داری آن دیار است می‌گوید:

وإذا کان لکل مؤمن شفاعهٔ عندالله یوم القِیامَهِٔ، فلماذا لاتکون للمقربین شفاعهٔ فی البرزخ، و هو سبیل إلی الآخرهٔ، والله تعالی یقول فی شأنهم: (فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِٔ أَعْیُنٍ جَزاءً

۱- المعجم الکبیر، ج ۷، صص ۱۰۹- ۱۱۱؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۵۰.

۲- التوصل الی حقیقهٔ التوسل، ص ۳۹۹.

ص ۷۴

بِما کانُوا یَعْمَلُونَ) ولاشک انّه ممّا تقربه اعینهم ان تجری رحمهٔ الله للمؤمنین علی أیـدیهم، و ان یکرم الله زوارهم فی حاجاتهم، و قد زاروهم زیارهٔ خالصهٔ لله و فی محبته تعالی و دعوا لهم بالمغفرهٔ و یسرهم ان تکون

لهم من الله الجائزهٔ، و هو سبحانه و تعالی صاحب الفضل علی عباده اجمعین (قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ). (۱)

و اگر برای هر مؤمنی شفاعتی نزد خداونـد در روز قیـامت است، پس چرا برای مقربان شـفاعتی در برزخ نباشـد، در حالی که برزخ راهی به سوی آخرت است و خداونـد متعـال در شـأن آنـان می‌فرمایـد: (هیـچ کس نمی‌دانـد چه پاداش‌های مهمی که مایه روشـنی چشم‌هـاست برای آنهـا نهفته شـده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادنـد). و شـکی نیست از جمله عنایاتی که مایه روشـنی چشم آنهـاست این است که رحمت خـدا بر مؤمنـان از دسـتان آنـان جاری شود، و اینکه خداونـد زوّار آنها را در حاجاتشان تکریم نمایـد؛ چرا که آنان با زیارت ایشان، زیارت خالصـی برای خـدا و در راه محبت خداونـد متعال داشـته‌اند، و آنان را صـدا زده‌انـد تا برایشان طلب مغفرت نماینـد دعای به مغفرت کرده و خوشـحال می‌شونـد که از جانب خداونـد جایزه بگیرند، و او سـبحانه و تعالی صاحب فضل بر تمام بنـدگانش است. بگو: به فضل و رحمت خـدا، باید خوشـحال شوند که این، از تمام آنچه گردآوری کرده‌اند، کمتر است.

صحابه و درخواست شفاعت بعد از وفات پیامبر (ص)

۱- رسول الله ص فی القرآن الکریم، حسن کامل ملطاوی، ص ۵۲۰.

ص ۷۵

بـا مروری بر تاریـخ صـحابه پی می‌بریم که برخی از آنان بعـد از وفات پیامبر (ص) از او درخواست شـفاعت کرده‌انـد، و این همان چیزی که وهابیان آن را شرک می‌دانند.

ابن عباس می گوید:

لَمّا فَرَغَ أَمیرُالْمُؤْمِنِینَ (ع) مِنْ تَغْسِیلِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: بِأبِی أَنْتَ وَ أُمّی، اذْکُرْنا عِنْدَ رَبِّکَ وَاجعَلْنا مِنْ بالِکَ. (۱)

چون امیرمؤمنان (ع) از غسل دادن پیامبر (ص) فارغ شد گفت: پدر و مادرم به فدای تو! ما را نزد پروردگارت یاد کن و هیچ گاه ما را فراموش ننما.

و نیز روایت شده:

لَمّا تُوُفّیَ رَسُولُ اللهِ (ص) جاءَ أَبُوبَکْرٍ مِنْ سـلعَ وَ وَقَفَ عَلَى فَوْتِهِ، وَ کَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ وَ قَبَّلَهُ وَ قالَ: بِـأَبِی انْتَ وَ أُمّی طِبْتَ حَیّاً وَ مَیّتاً، وَ اذْکُرْنا عِنْدَ رَبّک. (۲)

چون رسول خـدا (ص) وفـات کرد ابوبکر از سـلع آمـد و از مرگ حضـرت مطّلع شـد و پـارچه از صورت حضـرت کنار زد و او را بوسید و عرض کرد: پدر و مادرم به فدای تو! پاک زندگی کردی و پاک از دنیا رحلت فرمودی، ما را نزد پروردگارت یاد کن.

دلایل وهابیان بر عدم جواز

اشاره

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵؛ مسند احمد، ح ۲۲۸؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۱۴؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷۱.

۲- السیرهٔ الحلبیهٔ، ج ۳، ص ۳۹۲.

ص۷۶

اشاره

وهابیان برای اثبات مدّعای خود که عدم جواز درخواست شفاعت از ارواح اولیا در عالم برزخ باشد به ادلّه‌ای تمسک کرده‌اند:

دلیل اوّل

اشاره

طلب شفاعت از شفیع به منزله خواندن غیر خدا است واین شرک در عبادت است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: (فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً)؛ «با خدا هیچ کس را نخوانید». (جن: ۱۸)

پاسخ

اولًا: خواندن غیر خدا به طور مطلق نه حرام است ونه مستلزم شرک؛ زیرا اگر انجام عملی توسط فردی مجاز ومشروع باشد، درخواست انجام آن از وی نیز مجاز ومشروع خواهد بود؛ هرگاه شفاعت کردن برای پیامبر (ص) ودیگر شفیعان در قیامت، حقّ ومشروع است. طلب شفاعت از آنان نیز چنین خواهد بود. حقیقت شفاعت، دعا کردنِ شفیع برای مستحق شفاعت ودرخواست بخشش او از جانب خداوند است. بنابراین، همان‌گونه که انسان می‌تواند از هر فرد مسلمان ومؤمنی درخواست دعا کند- که این مطلب مورد قبول وهابیان است- طلب شفاعت از غیر خدا هم جایز خواهد بود. لیکن در طلب شفاعت از دیگران، تنها از کسانی می‌توان طلب کرد که شایستگی شفاعت را دارند؛ مانند پیامبران، مؤمنان صالح وفرشتگان.

ترمذی از انس بن مالک نقل کرده که از پیامبر (ص) خواست تا در

ص ۷۷

قیامت او را شفاعت کند.(۱)

و نیز خداوند به جهت عفو وآمرزش گناهان، مردم را دعوت می‌کند که از پیامبر (ص) بخواهند تا برای آنان استغفار نماید:

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

اگر وهابیان طلب دعا از پیامبر (ص) را پس از وفات او شرک می‌دانند، در هر دو حالت شرک خواهد بود. گذشته از این، مرگ پیامبر اکرم (ص) مربوط به جسم اوست، اما روح او زنده است وشنیدن درخواست دعا وشفاعت واجابت آن مربوط به روح است نه بدن. در بحث حیات برزخی به تفصیل به اثبات حیات روحانی پرداخته شده است.

ثانیاً: در آیه فوق نهی از معیت است یعنی در عرض خداوند کسی را نخوانید.

ثالثاً: مخاطب به آیه مورد نظر مشرکان هستند که با نظر استقلالی

به وسائط می‌نگریستند.

رابعاً: حکم عقلی تخصیص بردار نیست واگر درخواست از غیر خدا شرک است فرقی بین زمان حیات وممات ندارد.

دلیل دوم

اشاره

۱- صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۴۲.

ص۷۸

اشاره

به گواهی قرآن کریم، خداوند مشرکانِ عصر رسالت را به این دلیل که از غیر خدا طلب شفاعت می‌کردند، مشرک دانسته است: (وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللهِ) (یونس: ۱۸)

آنـان به جـای خـدا، چیزهایی را می‌پرستیدنـد که به آنها هیـچ سود وزیانی نمی‌رسانـد و می‌گوینـد که این بت‌ها شـفیع ما نزد خـدا هستند.

پاسخ

اولًا: در اینکه مشـرکان عصـر رسالت برای بت‌ها ومعبودهای خود مقام شـفاعت قائل بودنـد، تردیـدی نیست، ولی آنچه در این آیه آمـده این است که آنان هم بت‌ها را عبادت می‌کردند وهم برای آنان مقام شـفاعت قائل بودند، واعتقاد به شـفاعت همراه با عبادت آنها، سبب مذمّت آنان شده است.

مشـرکان همچنین حقّ شـفاعت بی‌قیـد وشـرطی برای موجوداتی قائل بودنـد که خداوند چنین مقامی را به آنان نداده بود. واین امور سبب مـذمّت وشـرک‌آلود شدن اعتقاد ودرخواست آنان شد. ولی اگر اعتقاد به مقام شـفاعت، در حق کسـی باشد که خداوند برای آنهـا این حق را قرار داده وبه‌کـار گرفتن آن را نیز به اذن خـدا بدانـد واین اعتقـاد منجرّ به عبـادت شـفیع نشود، دلیلی بر حرمت آن نیست، همان‌گونه که قبلًا به آن اشاره شد.

ص۷۹

ثانیاً: مشرکان حقّ شفاعت را بدون هیچ قید و شرطی، برای غیر خدا قائل بودند، ولذا قرآن آنان را بدین جهت مورد مذمت قرار داده است.

ثالثاً: از آخر آیه مورد بحث استفاده می‌شود که مشرکان در ادعایشان که به جهت قرب الی الله بت‌ها را عبادت می‌کردند، صادق نبودند، وگرنه باید خداوند نزد آنان از بت‌ها ارزشمندتر می‌بود در حالی که خداوند متعال در آخر آیه می‌فرماید:

(إِنَّ اللهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفَّارٌ) (زمر: ۳)

خداوند آن کس را که دروغگو وکفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند.

دلیل سوم

اشاره

قرآن کریم شفاعت را حقّ ویژه خداوند دانسته است: (قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعاً)؛ «بگو شفاعت تنها از آنِ خداوند است». بنابر این باید شفاعت را فقط از خداوند درخواست کرد.

پاسخ

اولًا: شفاعت از آن جهت که نوعی تأثیرگذاری در سرنوشت بشر است، از مظاهر وجلوه‌های ربوبی خداوند است وبدین جهت اوّلًا وبالذات به او اختصاص دارد، ولی این مطلب با اعتقاد به حقّ شفاعت برای پیامبران وصالحان منافات ندارد؛ زیرا شفاعت آنان به صورت مستقل نیست، بلکه مستند به اذن ومشیت الهی است. واین مطلبی است

ص ۸۰

که از قرآن کریم به روشنی به دست می‌آید؛ (مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد، مگر به فرمان او». (بقره: ۲۵۵) ویا آیه: (ما مِنْ شَفِیعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ «هیچ شفیعی جز به اجازه او نخواهد بود». (یونس: ۳)

ثانیاً: آیه فوق دلالت دارد که حقّ شفاعت بالأصاله برای خداست وبه هر کس بخواهد می‌دهد. ونظیر آن در آیات قرآن بسیار است؛

خداوند متعال می‌فرماید: (لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ)؛ «مالکیت وحکومت از آن اوست وستایش از آن او». (تغابن: ۱)

ولی در جایی دیگر می‌فرماید:

(تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ) (آل عمران: ۲۶)

به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ واز هر کس بخواهی، حکومت را می گیری.

ونیز می‌فرماید:

(مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِیعاً) (فاطر: ۱۰)

کسی که خواهان عزّت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزّت برای خداست.

ولی در جایی دیگر می‌فرماید: (وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ)؛ «در حالی که عزت مخصوص خدا ورسول او ومؤمنان است». (منافقون: ۸)

محمد بن عبدالمجید می گوید:

والمشرکون کانوا یعتقدون فی اصنامهم انّها تنفع و تضرّ ... فأین هذا ممّن یستغیث من المسلمین بنبی أو ولی، و یسأله الشفاعة

ص ۸۱

معتقداً انّه لایملک نفعاً و لا ضرّاً. (۱)

مشرکان درباره بت‌های خود معتقد بودند که نفع و ضرر می‌رسانند ... این کجا و استغاثه مسلمانان به پیامبر (ص) و یا ولی کجا؟! و اینکه از او درخواست شفاعت شود در حالی که اعتقاد به این باشد که پیامبر (ص) مالک نفع و ضرر نیست.

همچنین می گوید:

وامّا تمسکه فی منع استشفاعهم إلی الله بقوله تعالی قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعاً قلنا: مسلم، ولا ینافی طلبنا منهم الشفاعهٔ فی مآرب الدنیا و الآخرهٔ؛ لانّ شفاعتهم لنا من بعد اذنه تعالی لهم بإلهام أو غیره ممّا یعلمونه أولا، و لانّ شفاعتهم مجرد دعائه لله تعالی و طلب و ابتهال، کما یدعو المؤمن لأخیه بظهر الغیب. و معنی توقفها علی الإذن توقف قبولها علی رضاه تعالی و اختیاره الإجابهٔ، لا کما زعم المشرکون انّ معبوداتهم تشفع لهم عنده و جزموا بذلک، ولم یلتفتوا إلی توقف نفع شفاعتها علی قبوله تعالی و رضاه، حتّی کأنّهم لایجوزون ردّ شفاعتها. (۲)

و اما تمسک او در منع درخواست شفاعت آنان نزد خداوند به قول خداوند متعال: (بگو که تمام شفاعت‌ها از آنِ خداوند است). می گوییم: این امر مسلّم است، ولی با درخواست شفاعت ما از آنان در امور دنیا و آخرت منافات ندارد؛ زیرا شفاعت آنان برای ما بعد از اذن خداوند متعال به آنان از راه الهام یا غیر الهام است که از قبل

۱- الردّ علی بعض المبتدعهٔ من الطائفهٔ الوهابیهٔ، ص ۱۶.

۲- همان، ص ۴۷.

ص۸۲

آن را می‌دانند، و به جهت اینکه شفاعت آنان مجرد صدا زدن او نزد خدای متعال و درخواست و ابتهال او است، همان‌گونه که مؤمن برای برادر مؤمنش در پشت سر او و هنگامی که از او غایب است دعا می‌کند. و معنای توقف شفاعت بر اذن، توقف قبول آن بر رضایت خداوند متعال و اختیار اجابت از اوست، نه آن‌گونه که مشرکان گمان کرده‌اند که معبودهایشان برایشان نزد خداوند شفاعت می‌کنند و به آن جزم و یقین دارند، و هرگز التفات ندارند به اینکه شفاعت آنان متوقف بر قبول و رضایت خداوند متعال است، به حدی که آنان هرگز ردّ شفاعت آنها را تجویز نمی‌کنند.

دلیل چهارم

اشاره

طلب شفاعت اگرچه دعا محسوب می‌شود، ولی خواستن آن از میت بی‌فایده است؛ زیرا او در عالم برزخ نمی‌شنود وحیاتی ندارد.

پاسخ

در جای خود به اثبات رسانده‌ایم که اولیای خدا در عالم برزخ نیز دارای حیات‌اند واز این دنیا نیز اطلاع دارند. اینک این مطلب را در ضمن آیاتی به اثبات خواهیم رساند:

۱. خداوند متعال درباره شهیدان می‌فرماید:

(وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، ونزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

ص۸۳

۲. ودرباره اولیای خدا می‌فرماید:

(وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِینَ) (نساء: ۶۹)

وکسی که خدا وپیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز،) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران وصدّیقان وشهدا و صالحان.

۳. ودر مورد خود می‌فرماید: (وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ)؛ «وهر جا باشید او با شما است». (حدید: ۴)

ونیز می‌فرماید: (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ)؛ «وما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم». (ق: ۱۶)

۴. ونیز درباره خود می‌فرماید:

(یَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْیُنِ وَ مَا تُخْفِی الصُّدُورُ) (مؤمن: ۱۹)

او چشم‌هایی را که به خیانت می گردد وآنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند.

از این آیات استفاده می‌شود که اولیای الهی گرچه از این دنیا رحلت کرده‌اند، ولی در آن عالم از حیات گسترده‌ای برخوردار بوده ونسبت به این عالم نیز آگاهی دارند.

به تعبیر دیگر مطابق آیه اول شهیدان زنده‌اند و پیامبر (ص) و اولیا در جهاد اصغر یا اکبر به شهادت رسیده‌اند و بر فرض عدم شهادت جایگاهشان با شهدا در عالم برزخ در نزد خدا است و خدا همه‌جاست. پس اولیا در برزخ همه جا هستند و باقی به بقای الهی می‌باشند.

دلیل پنجم

اشاره

ص ۸۴

از امام علی (ع) نقل شده که فرمود:

اعْلَمْ أَنَّ الَّذِی بِیَدِهِ خَزَائِنُ السَّماواتِ وَالأَرْضِ قَدْ أذنَ لَکَ فِی الدُّعاءِ وَتَکَفَّلَ لَکَ بِالإجابَةِ وَأَمَرَکَ أنْ تَسْأَلَهُ لِیُعْطِیَکَ وَتَسْتَرحِمَهُ لِیَرْحَمَکَ، وَلَمْ یَجْعَلْ بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ مَنْ یَحْجُبُهُ عَنْکَ، وَلَمْ یُلْجِئْکَ إلی مَنْ یَشْفَعُ لَکَ إِلَیْهِ. (۱)

بدان، همانا کسی که به دستانش خزینه‌های آسمان‌ها وزمین است به تو اجازه داده که او را بخوانی وبرخود تکلیف کرده که برای تو اجابت کند، وتو را فرمان داده تا از او بخواهی تا عطایت کند واز تو خواسته که از او درخواست رحمت کنی تا تو را بیامرزد، وبین تو وخودش کسی را قرار نداده تا مانع از تو گردد، وتو را مجبور نکرده تا به نزد کسی بروی که شفیع تو نزد او گردد.

گفته شده: در ذیل این جمله تصریح به عدم ضرورت شفاعت شده است.

پاسخ

اوّلًا: مسأله شفاعت از جمله مسائلی است که اتفاق امّت اسلامی حتی وهابیان بر ثبوت آن است وقرآن وروایات نیز بر آن اشاره دارند؛ خداوند متعال می‌فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِی یشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟» (بقره: ۲۵۵)

۱- نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۷.

ص ۸۵

بخاری به سندش از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرمود:

أُعْطِيتُ خَمْساً لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً، فَأَيُّمَا رَجُلٍ فِي أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلاةُ فَلْيُصَلِّ، وَأُحِلَّتْ لِيَ الْمَغَانِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لأَحَدٍ قَبْلِي، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ، وَكَان النَّبِيُّ يُبْعَثُ إلى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إلى النَّاسِ عَامَّةً. (۱)

به من پنج چیز داده شده که به هیچ‌کس قبل از من داده نشده است؛ یکی اینکه من تا مسیر یک ماه به واسطه ترس یاری شدم، دیگر اینکه زمین برای من محل سجود ومنشأ طهارت قرار گرفته است. پس هرکس در امّت من نماز او فرا رسید باید نماز گزارد. وغنائم برای من حلال شده ولی برای هیچ‌کس قبل از من حلال نبوده است. وبه من شفاعت داده شده است. وپیامبران قبل از من تنها بر قومشان مبعوث می‌شدند بر خلاف من که بر عموم مردم مبعوث گشته‌ام.

ثانیاً: شفاعت بر دو نوع است؛ یکی شفاعت غیر صحیح که قانون شکن ومتناقض با قانون است، ودیگری شفاعت صحیح که حافظ قانون ومؤید آن است.

به تعبیر دیگر اگر مقصود از شفاعت کمک ومساعدت خداوند در امری است این نوع شفاعت باطل است؛ زیرا او در کارهایش به کسی نیاز ندارد. ولی اگر به معنای رجوع به اسباب باشد شرع وعقل آن را

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳ و ....

ص ۸۶

نفی نمی کند.

ثالثاً: خداوند متعال در قرآن نفی شفاعت از دو دسته کرده است؛ یکی بت‌ها آنجا که می‌فرماید:

(وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللهِ) (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، ونه سودی می‌بخشد؛ و می گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!

که مشرکان بت‌ها را عبادت می کرده و می گفتند اینان شفیعان ما نزد خدایند ولذا خداوند آنان را مذمت کرده است.

دسته دوّم کسانی از یهود بودند که حقّ شفاعت را به نحو استقلال برای اولیای خود می‌دانستند. لذا قرآن نفی شفاعت از آنها کرده، می‌فرماید:

(یَا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِینَ* وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَلایُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ) (بقره: ۴۷ و ۴۸)

ای بنی‌اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید؛ و (نیز به یاد آورید که) من، شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم واز آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد ونه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ ونه غرامت از او قبول خواهد شد؛ ونه یاری می‌شوند.

وممکن است که حضرت خواسته باشد، این گونه اعتقادها را در باب

ص ۸۷

شفاعت نفی کند.

رابعاً: صدر جمله، یعنی توجّه به وسیله ورجوع به شفیع با هم منافات ندارند؛ زیرا اجابت وعطا ورحمت الهی در نظام اسباب ومسببات با وسائط است، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: (ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ)؛ «مرا بخوانید تا اجابت کنم بر شما». (غافر: ۶۰) که اجابت از اسباب ومسببات می‌باشد.

واز طرفی می‌دانیم واسطه‌ای که ما قبول داریم نه تنها حاجب ومانع ما به سوی خدا نیست، بلکه چون سلطه او در طول سلطه خداست لذا دعوت‌کننده انسان به خداوند متعال می‌باشد.

وامّا جمله: «وَلَمْ یُلْجِئْکَ إلی مَنْ یَشْفَعُ لَکَ إلَیْهِ»؛ اشاره به این نکته دارد که کارها وعنایات خداوند به بندگانش همانند مردم نیست که چون افرادی را نمی‌شناسند به کسانی ارجاع می‌دهند تا آنان را معرفی کرده واز مرحمت او استفاده کنند، ارجاع افراد به سوی شفیع از طرف خداوند از این باب نیست؛ زیرا خداوند، عالم به اسرار وخفیات است؛ بلکه اگر به اسباب ارجاع می‌دهد به جهت اقتضای قانون نظام علّی ومعلولی واسباب ومسببات در عالم طبیعت ومعنویات است.

این‌گونه توجیه با تمام ادله سازگاری دارد. ولذا ابن میثم بحرانی در توجیه این جملات می‌فرماید:

انّه لم یلجئه إلی من یشفع إلیه؛ لانّ الشفیع انّما یضطرّ إلیه عند تعذرّ المطلوب من جهة المرغوب إلیه، امّا لبخله أو جهله باستحقاق الطالب، والباری تعالی لابخل عنده ولا منع من جهته،

ص۸۸

وانّما یتوقف فیضه علی استعداد الطالب له. (۱)

خداوند متعال انسان را مضطر نکرده تا به سراغ شفیع برود؛ زیرا شفیع آن وقتی اضطراری است که دسترسی به شخص اصلی به جهت بخل یا جهل او به استحقاق طلب‌کننده ممکن نیست، در حالی

که از ناحیه خداوند متعال بخل ومنعی نیست، آری، فیض خداوند متوقف بر استعداد طلب‌کننده است.

دلیل ششم

اشاره

محمّد بن عبدالوهاب نیز می‌گوید:

الشفاعهٔ شفاعتان: منفیهٔ و مثبتهٔ، فالمنفیهٔ ما کانت تطلب من غیرالله فیما لایقدر علیه الّا الله؛ لقوله تعالی: (یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّهٌ وَلاشَفَاعَهٌ وَ الْکَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ)، و المثبتهٔ هی التی تطلب من الله، و الشافع مکرّم بالشفاعهٔ، و المشفوع له من رضی الله قوله وعمله بعد الإذن کما: (مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ).(۲)

شفاعت بر دو نوع است؛ شفاعت باطل و شفاعت صحیح، شفاعت باطل آن است که از غیر خدا طلب شود چیزی که تنها خدا بر آن قدرت دارد به خاطر قول خدای متعال: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید وفروش است (تا بتوانید

۱- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲- رساله اربع قواعد، ص ۲۵.

سعادت ونجات از کیفر را برای خود خریداری کنید)، ونه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد)، ونه شفاعت؛ (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود.) وکافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران)، و شفاعت صحیح آن است که از خدا خواسته شود، و شفاعت‌کننده به شفاعت تکریم شده و شخصی که بر او شفاعت می‌شود کسی است که خدا بعد از اجازه دادن از قول و عملش راضی شده است همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: (چه کسی است که نزد خدا بدون اذنش شفاعت کند).

پاسخ

خداوند به اذن خودش قدرت شفاعت را به شفیع داده و او به اذن خدا در مورد افرادی که مورد رضایت خدایند شفاعت می‌کند و ما می‌توانیم که از او بخواهیم تا به اذن خدا شفاعت کند، و آیه‌ای که در آن نفی شفاعت کرده مقصود نفی شفاعت استقلالی و از کافران است، همان‌گونه که از آخر آیه استفاده می‌شود.

دلیل هفتم

اشاره

محمّد بن عبدالوهاب می‌گوید:

فان قال: اتنکر شفاعهٔ رسول الله (ص) و تبرأ منها؟ فقل: لا، بل هو الشافع و المشفّع و ارجو شفاعته، لکنّ الشفاعهٔ کلّها لله، (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً) و لایشفع لأحد إلّا من بعد ان یأذن الله فیه (وَ لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) و هو لایرتضی إلّا التوحید. فإذا

ص ۹۰

كانت الشفاعة كلّها لله، ولاتكون إلّا بعد اذنه، ولا يشفع النبى (ص) و لاغيره فى أحد حتّى يأذن الله فيه، ولايأذن إلّا لأهل التوحيد، فالشفاعة كلّها لله، فاطلبها منه. و اقول: اللّهم لاتحرمنى شفاعته، اللّهم شفّعه فى و امثال هذا ...(۱)

اگر کسی بگوید: آیا تو شفاعت رسول خدا (ص) را انکار کرده و از آن تبرّی می‌جویی؟ در جواب بگو: هرگز. بلکه او شافعی است که شفیع بودنش مورد قبول واقع شده و امید به شفاعتش دارم، ولی تمام شفاعت برای خداست (بگو تمام شفاعت برای خداست). و پیامبر (ص) برای هیچ کس شفاعت نمی‌کند مگر آنکه خداوند در مورد او اجازه دهد (و شفاعت نمی‌کنند مگر در مورد کسی که مورد رضایت خداست). و او رضایت نمی‌دهد مگر توحید را. و اگر تمام شفاعت برای خداست و بدون اذن او کسی شفاعت نمی‌شود و پیامبر و غیر او در حق هیچ کس بدون اذن خدا شفاعت نمی‌کنند و خداوند نیز تنها برای اهل توحید اذن شفاعت می‌دهد، پس تمام شفاعت برای خداست و لذا باید از او طلب شود و من می‌گویم: بارخدایا! مرا از شفاعت او محروم نساز، بارخدایا! او را شفیع من قرار بده. و امثال این عبارات ...

پاسخ

از عبارات او آشفتگی خاصی مشاهده می‌شود؛ زیرا ما منکر توحید نیستیم، و اگر از پیامبر (ص) درخواست شفاعت می‌کنیم با این اعتقاد است که اگر خداوند برای ما اذن شفاعت داده و ما مرضی رضای او هستیم ما

۱- کشف الشبهات، ص ۶۲.

ص ۹۱

را شفاعت کند. آری حق شفاعت از جانب خداست و اوست که اجازه شفاعت می‌دهد.

و لذا قبلًا ذکر کردیم که حضرت علی (ع) و ابوبکر بعد از مرگ رسول خدا (ص) از او خواستند تا نزد خدا یادشان کند که در حقیقت درخواست شفاعت از اوست.

دلیل هشتم

اشاره

محمّد بن عبدالوهاب می گوید:

فان قال: النبی (ص) أُعطی الشفاعهٔ و أنا اطلبه ممّا اعطاه الله کذا. فالجواب: انّ الله اعطاه الشفاعهٔ و نهاک عن هذا، و قال: (فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً) ...(۱)

اگر کسی بگوید: به پیامبر (ص) حق شفاعت داده شد و من از او درخواست می‌کنم چیزی را که خداوند به او داده است. جواب آن است که خداوند به او حق شفاعت داده و تو را از خواستن از او نهی کرده است و فرموده: (با خدا کسی را نخوانید) ...

پاسخ

اولًا: به چه دلیل خدا ما را از طلب و درخواست اعمال شفاعت در حقمان نهی کرده است، و آیه‌ای که به آن استشهاد کرده مربوط به مشرکانی است که برای خدا شریک مستقل قرار داده و آنها را می‌پرستیدند و از آنها حاجتشان را درخواست می کردند، و لذا نمی‌توان

۱- کشف الشبهات، ص ۶۲.

ص ۹۲

این گونه آیات را بر موحّدان تطبیق نمود.

ثانیاً: مقصود به این آیه و امثال آن که با کلمه «مع» آمده، دلالت بر این مطلب است که هرگز نباید کسی اعتقاد شرک‌آلود در کارهای خدایی داشته و کسی را در عرض خداوند متعال قرار دهد، ولی اگر اعتقادی به نحو طولیت باشد و همه چیز و همه امور را به فرمان خدا بداند به اینکه خداوند متعال حقی را به اولیا داده و آنان نیز به اذن و اراده او آن را انجام می‌دهند، چنین اعتقادی نه تنها شرک نیست بلکه در راستای توحید می‌باشد.

ثالثاً: از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که بسیاری از افعال الهی به صورت غیر مباشر و به واسطه فرشتگان انجام می گیرد، بدون آنکه هیچ گونه شرکی صورت بگیرد، و هیچ مشکل عقلی و نقلی وجود ندارد که خداوند متعال انواعی از افعال و عطایش را به واسطه انبیا و اوصیا قرار داده یا آنها را معلق بر طلب آنان از او نموده باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاواتِ وَ الأَرْضِ وَ كَانَ اللهُ عَلِيماً حَكِيماً) (فتح: ۴)

لشکریان آسمان‌ها وزمین از آن خداست، وخداوند دانا وحکیم است.

و نیز می‌فرماید:

(وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ كَانَ اللهُ عَزِيزاً حَكِيماً) (فتح: ۷)

لشکریان آسمان‌ها وزمین تنها از آن خداست؛ وخداوند شکست‌ناپذیر وحکیم است.

ص۹۳

و لشکر وسیله‌ای برای فرمانده و حاکم برای اعمال قدرت است، همان‌گونه که در آیات قبض روح انسان‌ها به این مطلب اشاره شده و در عین انتساب به خدا به فرشتگان نیز نسبت داده شده است.

و نیز می‌فرماید:

(وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلَّا مَلائِكَةً وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا ... وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ ما هِىَ إِلَّا ذِكْرى لِلْبَشَرِ) (مدثر: ۳۱)

مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، وتعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم ... و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند و این جز هشدار و تذکری برای انسان‌ها نیست.

دلیل نهم

اشاره

ابن تیمیه می گوید:

انّ المشركين كانوا يطلبونها من اصنامهم فسمّاه الله عبادة لهم و قال: (وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللهِ ...) (۱)

و الشاهد فيه قوله: (وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ) مع ملاحظة ما فى ذيل الآية: (وَ يَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللهِ) و كان وجه عبادتهم لهم هو قولهم: (هؤُلاءِ شُفَعَاؤُنا).(۲)

همانا مشرکان شفاعت را از بت‌هایشان می‌خواستند و لذا خداوند آن

۱- یونس: ۱۸.

۲- مجموعة الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۱۵.

ص ۹۴

را عبادت آنان نامید آنجا که می‌فرماید: (آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، ونه سودی می‌بخشد؛ و می گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!)، شاهد در آیه قول خداوند متعال است که می‌فرماید: (آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند) با ملاحظه آنچه که در ذیل آیه آمده است (و می گویند: اینان شفیعان ما نزد خدایند). و جهت عبادت آنها نسبت به بت‌ها این بود که می گفتند: (آنها شفیعان ما هستند).

پاسخ

اولًا: ظاهر عطف در آیه فوق مغایرت است؛ به این معنا که مشرکان دو کار خلاف داشتند؛ یکی اینکه غیر خدا را عبادت می کردند و دیگر اینکه بت‌ها را شفیع خود می‌خواندند. از کجای آیه استفاده می‌شود که وجه عبادت بت‌ها این بوده که می گفتند: اینها شفیعان ما هستند؟

ثانیاً: جمله (وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللهِ) دلالت بر طلب شفاعت از شفیعان ندارد، چیزی که ابن تیمیه از آن استفاده کرده است تنها دلالت دارد بر اینکه آنها چنین می گفتند و مجرد گفتن اینکه آنها شفیعان ما هستند به معنای طلب شفاعت از آنها نیست.

ثالثاً: بین درخواست شفاعت از بت‌ها با درخواست شفاعت از پیامبراکرم (ص) فرق است؛ زیرا حضرت گرچه از دنیا رحلت کرده، ولی حیات برزخی دارد و بر این عالم نیز احاطه علمی دارد همان‌گونه که در جای خود به اثبات رساندیم.

رابعاً: مشرکان که در این عمل خود مورد مذمت قرار گرفته‌اند به

ص۹۵

این جهت بوده که معتقد بوده‌اند که بت‌ها یا جن و ملک و اولیائشان مالک شفاعت‌اند و بدون اذن خدا شفاعت می‌کنند و شکی نیست که درخواست شفاعت از شفیع، هرکس که باشد، با این فرض، شرک خواهد بود، همان‌گونه که آیات قرآن نیز به این معنا اشاره دارد.

دلیل دهم

اشاره

برخی می‌گویند: شفاعت کرامتی است از سوی خداوند به برخی از بندگانش به جهت اظهار فضلش در آخرت، و او در مورد افرادی که خداوند اراده کرده شفاعت می‌کند، و لذا موضوع شفاعت در ظاهر و شکل واسطه در نتایجی است که در آن عفو الهی تجلی می‌یابد، و بنابراین نمی‌توان به انبیا و اولیا تقرب جست تا به شفاعت آنان رسید؛ زیرا آنان مالک امر شفاعت به معنای ذاتی مستقل نیستند، بلکه خداوند متعال مالک آن است و اوست که به آنان در مواقعی محدود اذن شفاعت می‌دهد، و لذا باید به خدا تقرب جست تا ما را در زمره کسانی قرار دهد که اذن شفاعت آنان به اولیا داده شده است، و در نتیجه شفاعت را باید از خدا بخواهیم.

رشید رضا می‌گوید:

انّ المخلوق لایقدر علی التأثیر فی صفات الخالق الازلیة الکاملة ... فیکون ذلک اظهار کرامة و جاه لهم عنده، لا احداث تأثیر الحادث فی صفات القدیم و سلطان له علیها، تعالی الله عن ذلک.(۱)

همانا مخلوق قدرت بر تأثیر در صفات ازلی کامل خالق را ندارد ...

۱- تفسیر المنار، ج ۸، ص ۱۳.

ص ۹۶

پس این شفاعت اظهار کرامت و جاهی است برای آنان نزد خداوند نه احداث تأثیر حادث در صفات قدیم و سلطه‌ای از او بر آن صفات، زیرا خدا از آن متعالی است.

پاسخ

اولًا: آیات و روایات شفاعت همگی ظاهر در شفاعت حقیقی است نه شکلی، و حمل آن بر شکلی، تأویلی است سخیف که حتی وهابیان آن را قبول ندارند.

ثانیاً: هرگز تعلیق مغفرت و عطای خدا بر طلب مخلوق به معنای تأثیر مخلوق در اراده خدا نیست؛ زیرا تعلیق اراده بر چیزی ممکن بوده و در آن محذوری نیست؛ چرا که تأکید بر اراده است نه سلب آن.

ثالثاً: با چند مقدمه می‌توان علم پیدا کرد که شفاعت اولیا شکلی نیست بلکه حقیقی است:

۱. شخص گناه‌کار گاهی در خود اهلیت یا شجاعت نمی‌بیند تا با خدای خود که به او احسان کرده و در برابر او نافرمانی نموده صحبت کرده و به طور مستقیم از او چیزی بخواهد، و لذا به سراغ واسطه می‌رود تا مشکلش را با واسطه‌گری حل کند.

۲. خداوند برای بنده گناه‌کار بعد از شفاعت شفیع اراده مغفرت می‌کند، و اگر آن شفاعت نبود اراده خدا به مغفرت او تعلّق نمی‌گرفت، مثل اینکه پدری قصد کرده تا پسرش را کتک بزند، ولی شخص آبرومندی نزد او واسطه می‌شود و او به جهت تکریم شخص واسطه‌گر فرزند را می‌بخشد، در این صورت شفاعت، سبب در عفو و یا جزء

ص ۹۷

سبب در آن می گردد.

۳. اگر شخص گناه کار از خود اطاعتی نسبت به دستورات شفیع نشان داده و با او دوست شود و تا حدودی مطیع او گردد در این صورت شفیع مناسب می‌بیند که او را در حلّ مشکلش مساعدت کرده و شفیعش

گردد، و این به نحوی موجب ترغیب انسان‌ها در عمل به دستورات اولیاست.

۴. انسان می‌داند که شفیع هرگز چیزی برای خود از افراد گناه کار و یا دیگران نمی‌خواهد و تنها هدف او رضایت خداست، و لذا اهتمام به رضایت شفیع در حقیقت اثبات عملی است در اینکه شخص گناه کار راغب است تا خطاهای خود را تصحیح کرده و آنها را تدارک نماید و در جاده مستقیم قرار گیرد.

ص۹۸

فصل چهارم: بررسی دلایل منکران شفاعت

اشاره

ص ۹۹

وهابیان اصل شفاعت را قبول دارند ولی درخواست شفاعت از اولیا در عالم برزخ را نمی‌پذیرند، اما کسانی هستند که اصل شفاعت را قبول ندارند.

کسانی که منکر اصل شفاعتند نیز به ادله‌ای تمسک کرده‌اند:

شبهه اول: شفاعت محرّک معصیت است!

اشاره

در نظر عـده‌ای، اعتقاد به شـفاعت موجب جرأت بر گناه در افراد شـده وروح سرکشـی را در گناه‌کاران ومجرمان زنده می‌کند؛ لذا اعتقاد به آن، با روح شریعت اسلامی وسایر شرایع سازگاری ندارد!

پاسخ

اولًا: اگر چنین باشـد، «توبه» که بخشـایش گناهان را در پی دارد نیز مایه تشویق به انجام دوباره گناه خواهـد بود. در حالی که توبه یکی از باورهای اصیل اسلامی ومورد اتفاق مسلمانان است.

ثانیاً: وعده شفاعت در صورتی مستلزم تمرّد وعصیان‌گری است

ص ۱۰۰

که شامل همه مجرمان با تمام صفات وویژگی‌ها شود ونسبت به تمام انواع عقاب وتمام اوقات آن جاری باشد ...، ولی اگر این امور مبهم ونامعین شد که وعده شفاعت در مورد چه گناهانی وکدام گناه‌کار ودر چه وقتی از قیامت است، هیچ‌کس نمی‌داند که آیا مشمول شفاعت می‌شود یا خیر؟ ولذا موجب تشویق بر انجام معاصی نخواهد شد. (۱)

ثالثاً: با اندکی اندیشه در آیات قرآن وگفتار پیشوایان معصوم: روشن می‌شود که خداوند شرایط ویژه‌ای برای شفاعت قرار داده است. خداوند می‌فرماید:

(يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا) (طه: ۱۰۹)

در آن روز [قیامت] شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده وبه گفتار او راضی است.

همچنین فرموده است:

(ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ) (غافر: ۱۸)

برای ستمکاران نه دوستی وجود دارد ونه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

إِنَّ شَفاعَتَنا لَنْ تَنالَ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلاةَ. (۲)

همانا شفاعت ما اهل بیت: به کسی که نماز را سبک بشمارد،نخواهد رسید.

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۲۳۵.

ص ۱۰۱

روشن است که چنین شرایطی نه تنها سبب تشویق به انجام گناه نمی‌شود، بلکه انسان را برای دست‌یابی به طاعات به تلاش وامی‌دارد تا از شفاعت پیامبران واولیای الهی برخوردار شود.

رابعاً: شفاعت نه تنها تشویق‌کننده گناه نیست، بلکه باعث امیدواری گناه‌کار به آینده خود می گردد وبه این باور می‌رسد که می‌تواند سرنوشت خود را دگرگون سازد. کردار گذشته او سرنوشتی شوم وتغییرناپذیر برای وی پدید نیاورده است و می‌تواند با یاری اولیای الهی وتصمیم راسخ بر فرمانبرداری از خداوند، ضمن تغییر سرنوشت خود، آینده‌ای روشن را برای خود رقم بزنند. بدین ترتیب، اعتقاد به شفاعت نه تنها مایه گستاخی نیست، بلکه باعث می‌شود گروهی به این امید که راه بازگشت به سوی خداوند برای آنان باز است، به یاری اولیای خدا، آمرزش را بجویند، وبا کنار نهادن سرکشی، به سوی حق بازگردند.

شبهه دوم: شفاعت واسطه‌گری است!

اشاره

طبق نظر برخی شفاعت، نوعی پارتی‌بازی وواسطه‌گری است که موجب ضایع شدن حقّ عدّه‌ای، وسبب لوث‌شدن قانون است.

پاسخ

اشاره

شفاعت، کمک اولیای الهی به افرادی است که در عین گنه‌کار بودن، پیوند ایمانی ومعنوی خویش را با خداوند واولیای الهی نگسسته‌اند. شفاعت واقعی برای کسانی است که نیروی جهش به سوی کمال وپاکی در روح وروان آنان باشد ونورانیت شافعان، وجود تاریک کسانی را که

ص ۱۰۲

از هیچ‌گونه ویژگی مثبتی برخوردار نیستند، روشن نخواهد کرد.

بنابراین، شفاعت‌های رایج میان مردم (پارتی‌بازی) با شفاعت در منطق اسلام، تفاوت‌های زیاد دارد؛ از آن جمله:

۱

۱- در واسطه گری های دنیوی، فرد گنه کار، شفیع را برمی انگیزاند تا با سرپرست فلان بخش تماس بگیرد و به دلیل نفوذی که در دستگاه او دارد، وی را وادار کند از تقصیر گنه کار در گذرد و از اجرای قانون در حقّ او چشم بپوشد. در شفاعت اسلامی، کار دست خدا است و اوست که شفیع را بر می انگیزاند. خداوند به دلیل کمال و جایگاه شفیع، به او حق شفاعت می بخشد و رحمت و بخشایش خود را از گذرگاه وی، شامل حال بندگان می سازد.

۲

۲. در شفاعت، شفیع از مقام ربوبی تأثیر می‌پذیرد، ولی در واسطه‌گری‌های باطل، قدرت برتر سخنان شفیع است و اوست که به خواسته‌های خلاف‌کار، تن در می‌دهد. به‌دیگرسخن، در شفاعت‌های عرفی ودنیوی، شفاعت‌کننده، مولا وحاکم را برخلاف اراده، به انجام کاری وادار می‌کند، ولی در شفاعت الهی، در علم و اراده خداوند هیچ گونه دگرگونی پدید نمی آید، بلکه تنها مراد و خواسته دگرگون می شود (۱) زیرا او می داند که فلان شخص حالاتی بر او وارد می شود و در هر حالی وضعیت خاصی دارد به جهت مقرون شدن اسباب و شرایط خاص که خدا در هر موردی اراده ای داشته است ....

۳

۳. جوهر اصلی شفاعت‌های دنیوی، تبعیض در قانون است. بدین

۱- تفسیر المیزان ج ۱، ص۱۶۴.

ص ۱۰۳

ترتیب که نفوذ شفیع بر اراده قانون‌گذار یا مجریان قانون چیره می‌شود وقدرت قانون تنها در برخورد با ناتوانان، نمود می‌یابد. این در حالی است که در شفاعت اخروی، هیچ کس قدرت خود را بر خدا تحمیل نمی‌کند و نمی‌تواند از اجرای قانون جلوگیری کند. در حقیقت شفاعت، رحمت گسترده و بخشایش بی پایان خدای مهربان است که به وسیلهٔ آن، کسانی را که شایسته اند، پاک می کند. به همین دلیل گروهی که از شفاعت محروم شده اند، سزاوار برخورداری از بخشایش و رحمت گسترده الهی نیستند. و گرنه در قانون خدا تبعیض وجود ندارد.

۴. شفاعت شونده باید دارای شرایطی باشد؛ از آن جمله:

الف) خدا از او راضی باشد (وَ لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ م شْفِقُونَ) (انبیاء: ۲۸).

ب) نزد خدا، پیمانی داشته باشد؛ مثلا به خدا ایمان داشته باشد، به یگانگی او اقرار کند، نبوت وولایت را تصدیق کند ودارای کردار شایسته باشد: (لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً) (مریم: ۸۷).

ج) ستمکار نباشد: (ما لِلظّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ) (غافر: ۱۸).

د) نماز را سبک‌نشمارد. امام‌صادق (ع) فرمود: «إِنَّ شَفاعَتَنا لاتَنالُ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلاةِ».(۱)

ماهیت شفاعت، نه تشویق به گناه است ونه چراغ سبز برای گناه‌کار. همچنین عامل عقب‌افتادگی ویا واسطه‌گری نیست، بلکه مسئله مهم

۱- بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

ص۱۰۴

تربیتی است که پی‌آمدهای سازنده‌ای دارد. که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. امیدآفرینی

غالباً چیرگی هوای نفس بر انسان، سبب ارتکاب گناهان بزرگی می‌شود وبه دنبال آن روح یأس حاکم می‌شود واین ناامیدی، ایشان را به آلودگی بیشتر در گناهان می‌کشاند. در مقابل، امید به شفاعتِ اولیای الهی به عنوان یک عامل بازدارنده به افراد نوید می‌دهد که اگر خود را اصلاح کنند، ممکن است گذشته آنها از طریق شفاعت نیکان وپاکان جبران گردد.

۲. برقراری پیوند معنوی با اولیای الهی

مسلماً کسی که امید به شفاعت دارد، می‌کوشد به نوعی این رابطه را برقرار سازد وکاری‌که موجب‌رضای آنهاست، انجام‌دهد وپیوندهای محبّت و دوستی را نگسلد.

۳. تلاش برای به دست آوردن شرایط شفاعت

امیدواران شفاعت باید در اعمال گذشته خویش تجدید نظر کنند ونسبت به آینده تصمیمات بهتری بگیرند؛ زیرا شفاعت بدون زمینه مناسب انجام نمی‌گیرد. حاصل آنکه، شفاعت نوعی تفضّل است که از

یک سو به خاطر زمینه‌های مناسبِ «شفاعت‌شونده» واز سوی دیگر به خاطر آبرو واحترام واعمال صالح «شفاعت‌کننده» است.

شبهه سوم: چه نیازی به شفیع داریم؟

اشاره

ص ۱۰۵

گاهی سؤال می‌شود که چرا خداوند به طور مستقیم، گناهان بندگان را نمی‌بخشد وچه نیازی به وجود واسطه و شفیع است؟

پاسخ

اولًا: خداوند متعال، جهان آفرینش را به بهترین وجه آفریده است: (الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ)؛ «او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید». (سجده: ۷)

جهان بر اساس نظام علّت ومعلولی واسباب ومسبّبات، برای هدایت ورشد وتکامل انسان‌ها آفریده شده است ونیازمندی‌های طبیعی بشر به وسیله عوامل واسباب عادی، برآورده می گردد.

فیوضات معنوی خداوند همانند هدایت، مغفرت وآمرزش نیز بر اساس نظامی خاص بر انسان‌ها نازل می‌شود، واراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که این امور به وسیله اسباب وعلّت‌های معین به انسان‌ها برسد. بنابراین، همان‌گونه که در عالم مادّه نمی‌توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را به وسیله خورشید نورانی کرده وخود بی‌واسطه به‌چنین کاری دست نزده است، در عالم معنا نیز نمی‌توان گفت: چرا خداوند به‌واسطه اولیای الهی، مغفرت خویش را شامل حال بندگان نموده است؟

شهید مطهری/ می‌فرماید:

فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش، اعتنا نداشته باشد، گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال،

ص ۱۰۶

گناه‌کاران را ارشاد فرموده است که درِ خانه رسول اکرم (ص) بروند وعلاوه بر اینکه خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان، طلب مغفرت کند. قرآن کریم می‌فرماید: (وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اس تَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِیماً) (۱)؛ «و اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند واز خدا آمرزش می‌خواستند وپیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». (۲)

ثانیاً: حکمت دیگرِ «شفاعت» این است که مشیت الهی این است که با اعطای منزلت شفاعت به پیامبران واولیای الهی، آنان را تکریم کند. پذیرش دعا ودرخواست اولیا، نوعی تکریم واحترام به آنان است. اولیای خدا، نیکوکاران، فرشتگان آسمان‌ها، وحاملان عرش که همه روزگار را به فرمانبرداری خدا گذرانده واز مدار عبودیت الهی، گام بیرون ننهاده‌اند، شایسته تکریم هستند وچه احترامی بالاتر وبرتر از اینکه دعای آنان درباره بندگان شایسته رحمت ومغفرت الهی، مستجاب شود.

شبهه چهارم: شفاعت عامل دگرگونی در علم واراده الهی

اشاره

رشید رضا می‌گوید:

حکم پروردگار عین عدل است وبر اساس مصلحت الهی شکل گرفته است. از طرفی، شفاعت در عرف مردم به این معناست که شفیع

۱- نساء: ۶۴.

۲- مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۶۴.

ص۱۰۷

وواسطه، مانع اجرای حکم واقعی در مورد متخلف ومجرم می‌شود. اگر حکم دوم که در سایه شفاعتِ واسطه به دست آمده، مطابق عدل است وحکم نخست مخالف آن، پس دو حالت پیش می‌آید:

۱. باید خدا را غیر عادل دانست، که قطعاً باطل است.

۲. بگوییم خداوند عادل است، ولی علم وآگاهی‌اش نارسا بوده است، که اینک از رهگذر یادآور شدن شفیع، تغییر پیدا کرده است. در نتیجه حکم جدید عادلانه است. این فرض نیز باطل است؛ زیرا علم‌خدا عین ذات اوست وتغییر ودگرگونی در او راه ندارد.

فرض می‌کنیم حکم نخست، عین عدل بوده است وحکم دوم بر خلاف آن وخداوند تنها به دلیل علاقه به شفیع، حاضر شده است عدل را زیر پا نهد وحکم جدید صادر کند. این فرض نیز با عدالت الهی ناسازگار است. پس پذیرش شفاعت با چالش‌های فراوان روبه‌روست واستدلال عقلی، مخالف آن است. (۱)

پاسخ

این اشکال از آنجا پدید می‌آید که نویسنده میان تغییر در علم واراده الهی ودگرگونی وتحول در موضوع ومعلوم ومراد را در هم آمیخته است. باید دانست آنچه دگرگون شده، وضعیت مجرم وگنه‌کار است؛ یعنی به‌گونه‌ای شده که سزاوار رحمت الهی گشته است؛ در حالی که پیشتر چنین نبود. پس در علم واراده خداوند، هیچ‌گونه دگرگونی پدید نیامده است. بنابراین، دو اراده وجود دارد وخداوند می‌داند که این

۱- المنار، ج ۴، ص ۳۰۷.

ص۱۰۸

شخص دگرگون خواهد شد ودر پرتو اراده دوّمِ پروردگار قرار خواهد گرفت. پس علم واراده الهی دگرگون نشده است، بلکه دو علم و اراده گوناگون نسبت به دو موضوع متفاوت وجود دارد که هیچ یک ناقض دیگری نیست، بلکه هر دو عین عدل الهی است. بدین ترتیب، علم واراده خدا دگرگون نمی‌شود، بلکه علم واراده جدیدی به موضوع نوینی تعلّق می گیرد.

درباره شفاعت می گوییم: خداوند از ازل می‌دانست که فلان انسان، حالت‌های گوناگونی خواهد داشت وبر اساس آن شرایط، اراده ویژه‌ای درباره او شکل می گیرد. از این رو، بر اساس تعدّد حالت‌ها وتغییر موضوع، اراده‌های متفاوتی نیز تعلّق گرفته است. پس در علم الهی واراده او، خطا وتغییری پدید نیامده است، بلکه هر علمی نسبت به موضوع خود درست است وهر اراده نسبت به موضوع خود، حکیمانه وبر اساس مصلحت است.

شبهه پنجم: لزوم یکی از دو محذور

اشاره

برخی می گویند: «بعد از آنکه خداوند متعال در قرآن مجید برای گنه‌کاران وبزه‌کاران کیفرهای سنگین معین کرده است، برداشتن کیفر آنان از عدالت خدا به شمار می‌رود یا از ظلم او؟ اگر از عدالت او است، پس اصل وضع آن از ابتدا ظلم بوده که شایسته ساحت خداوند نیست، واگر برداشتن کیفر، ظلم است پس درخواست پیامبران یا هر شفیع دیگری، درخواستی ظالمانه است وچنین درخواستی شایسته ساحت پیامبران نیست».

پاسخ

ص۱۰۹

اوّلًا: اشکال‌کننده در مورد اوامر امتحانی پروردگار چه پاسخی دارد؟ آیا برداشتن حکم امتحانی خداوند همچون منع از کشته شدن اسماعیل در مرحله دوم واثبات کشته شدن او در مرحله اول به دست حضرت ابراهیم (ع) آیا هر دو عدالت است یا یکی عدالت ودیگری ظلم است؟ لابدّ هر دو عدالت است وحکمت آن، بیرون آوردن نیت‌های درونی مکلف وشکوفاسازی استعدادهای اوست. در مورد شفاعت نیز خواهیم گفت: ممکن است خداوند مقدّر کرده باشد همه افراد با ایمان را نجات دهد، ولی در ظاهر احکامی را مقرّر کرده وبر مخالفت از آنها کیفرهایی را معین نموده تا کافران به وسیله کفر خود هلاک، ومؤمنان به واسطه پیروی واطاعت به درجه بالا ترفیع پیدا کنند وگنه‌کاران به واسطه شفاعت بر کشتی نجات سوار واز پاره‌ای عقاب‌ها رهایی یابند.

ثانیاً: شفاعت از قبیل نقض وشکستن حکم اول ونیز از باب شکستن مجازات وعقوبت نیست، بلکه جنبه حکومت وسیطره را دارد؛ یعنی نافرمانی‌کننده را از شمول مجازات بیرون می‌آورد ومشمول رحمت واحسان وعفو وفضل وکرم خود می‌سازد که در این امر قهراً به شفیع نیز احترام گذاشته شده است.

شبهه ششم: تغییرناپذیری سنّت‌های الهی

اشاره

گفته شده: سنّت وقانون الهی بر پایه محکم استوار است وهیچ‌گاه در معرض اختلاف وتخلّف قرار نمی‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید:

ص ۱۱۰
(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللهِ تَحْوِيلًا) (فاطر: ۴۳)
هرگز برای سنّت خدا بدل نخواهی یافت وهرگز برای سنّت او دگرگونی نخواهی یافت.
افزون بر این با حکمت خدا هم همخوانی ندارد.

پاسخ

صراط خدا مستقیم وسنّت او تخلّف‌ناپذیر است، ولی سنّت خدا بر پایه یک صفت از اوصاف او استوار نشده وخداوند دارای یک سنّت مشخص نیست، بلکه سنّت‌های فراوانی دارد که هر کدام در جای خود کامل، تام، جامع وفراگیر است. بنابراین، سنّت الهی فقط بر یک صفت استوار نیست تا هیچ حکمی از موردش، وهیچ جزا وپاداشی از محلّش تخلّف نکند، بلکه رحمت گسترده وعفو ومغفرت او با شرایط ویژه شامل حال گنه‌کاران می‌شود؛ چنان‌که حق تعالی در جای خود وبا شرایط خاصّ، منتقم وقهّار است؛ یعنی در بررسی جامع باید هر صفت از صفات الهی را با توجّه به سایر صفات وی ملاحظه وارزیابی کرد.
در نتیجه، اگر شفاعتی واقع می‌شود وعذاب را از کسی برمی‌دارد، هیچ اختلاف واختلالی در سنّت وروش کلّی وجامع او پدید نمی‌آید.

شبهه هفتم: بی‌واسطه بودن شفاعت

اشاره

برخی می‌گویند: رحمت و مغفرت الهی واسع بوده و شامل هر چیز و هرکس می‌شود و می‌تواند به صورت مستقیم شامل افراد و موجودات

ص۱۱۱

شود و چه لزومی دارد که خداوند متعال رحمت خود را به واسطه انبیا و اوصیا و اولیا افاضه نماید؟

پاسخ

رحمت مباشری خداوند متعال در دنیا و آخرت بسیار است، ولی از آنجا که نظام معنویات همانند مادیات دارای اسباب و مسببات می‌باشد لذا مانعی ندارد که خداوند در برخی از موارد رحمت خود را به جهت مصالحی به دعا و شفاعت مرتبط سازد، که یکی از مصالح اظهار کرامت انبیا و اوصیاست.

ص: ۱۱۲

فصل پنجم: بررسی دیدگاه معتزله در مسأله شفاعت

اشاره

ص۱۱۳

برخی از مستشرقان درصدد برآمده‌اند تا به معتزله نسبت دهند که آنان بدین جهت شفاعت را نمی‌پذیرند، چون که مخالف با عدل الهی است.

«جولد تسیهر» در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» معتزله را مدح کرده و گمان نموده که آنان شفاعت را از آن جهت که مخالف با عدل الهی است نمی‌پذیرند. او در این باره می‌گوید:

والمعتزلهٔ لایریدون التسلیم بقبول الشفاعهٔ علی وجه اساسی حتّی لمحمّد؛ ذلک بانّه یتعارض مع اقتناعهم بالعدل الإلهی المطلق. (۱)

و معتزله شفاعت را به جهتی اساسی حتی برای محمّد (ص) نمی‌پذیرند؛ و آن اینکه شفاعت با عدالت مطلق الهی که آن را پذیرفته‌اند ناسازگاری دارد.

اولًا: زیادی رحمت الهی و مغفرت برای گناه‌کاران با اسباب متعدد با عدالت الهی منافات ندارد.

ثانیاً: معتزله شفاعت را برای ترفیع درجه می‌پذیرند.

ثالثاً: معتزله گرچه شمول شفاعت برای اهل گناهان کبیره را

۱- مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۱۹۲.

ص: ۱۱۴

نمی‌پذیرند، ولی شفاعت برای مرتکبان گناهان صغیره را پذیرفته‌اند.

رابعاً: این مستشرق یهودی معتقد به شفاعت برای بنی اسرائیل است و آن را منافات با عدالت خداوند متعال نمی‌داند، حال چگونه معتزله را به جهت انکار شفاعت از گناهان کبیره ستایش می‌نماید. در حالی که معتزله همانند خوارج شفاعت را در مورد اهل ثواب و مؤمنان توبه‌کننده می‌پذیرد، ولی اهل کبیره را از شمول شفاعت خارج می‌کنند.

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌نویسد:

لا خلاف بین الأئمهٔ فی انّ شفاعهٔ النبی (ص) ثابتهٔ للأمّهٔ، انّما الخلاف فی انّها تثبت لمن؟ فعندنا انّ الشفاعهٔ للتائبین من المؤمنین، و عند المرجئهٔ انّها للفساق من اهل الصلاهٔ. (۱)

بین بزرگان از علما اختلافی نیست در اینکه شفاعت پیامبر (ص) برای امت ثابت است ولی اختلاف در آن است‌که برای چه کسی ثابت می‌باشد؟ نزد ما عقیده بر این است که شفاعت مخصوص توبه‌کنندگان از مؤمنین است، و نزد مرجئه عقیده بر آن است که شفاعت مخصوص فاسقان از اهل نماز می‌باشد.

نقد ادله معتزله

اشاره

معتزله که شفاعت را حق مخصوص توبه‌کنندگان مؤمن می‌دانند و شامل گناه‌کاران نمی‌دانند به ادله‌ای تمسک کرده‌اند، اینک آنها را نقل کرده و پاسخ می‌دهیم:

دلیل اول: آیات وعید الهی

اشاره

۱- شرح الاصول الخمسهٔ، قاضی عبدالجبار، ص ۶۸۸.

ص۱۱۵

آنـان می‌گوینـد: آیاتی که در آنها وعـده عـذاب بر گناه‌کاران داده شـده عموم و اطلاق داشـته و از آن رفع عـذاب یا بیرون آمـدن معصیت کار از دوزخ استفاده نمی‌شود.

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

دلّت الدلالهٔ علی انّ العقوبهٔ تستحق علی طریق الدوام، فکیف یخرج الفاسق من النار بشفاعهٔ النبی (ص). (۱)

دلیـل دلالـت دارد بر اینکه گناه‌کـار مسـتحق عقوبت به طور دائم است، حال چگونه ممکن است که شـخص فاسق با شـفاعت پیامبر (ص) از دوزخ خارج شود.

او بر ادعای خود به آیاتی از قرآن استدلال کرده است از قبیل؛

خداوند متعال می‌فرماید:

(أ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ أ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ) (زمر: ۱۹)

آیا تو می‌توانی کسـی را که فرمان عـذاب درباره او قطعی شـده رهایی بخشـی؟! آیا تو می‌توانی کسـی را که در درون آتش اسـت برگیری ونجات دهی؟!

و می‌فرماید:

(رَبَّنا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ) (آل عمران: ۱۹۲)

۱- شرح الاصول الخمسهٔ، ص ۶۸۹.

ص ۱۱۶

پروردگارا! هر که را تو (به‌خاطر اعمالش،) به آتش افکنی، او را خوار ورسوا ساخته‌ای! وبرای افراد ستمگر، هیچ یاوری نیست!

و می‌فرماید:

(وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها أُعِیدُوا فِیها) (سجده: ۲۰)

و امّا کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند)، جایگاه همیشگی آنها آتش است؛ هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن باز می‌گردانند.

و می‌فرماید:

(یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی مِنْ عَذابِ یَوْمِئِذٍ بِبَنِیهِ) (معارج: ۱۱)

(ولی هر کس گرفتار کار خویشتن است)، چنان است که گنه‌کار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند.

و می‌فرماید:

(وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لاتُنْصَرُونَ) (زمر: ۵۴)

و به درگاه پروردگارتان بازگردید ودر برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ‌کس یاری نشوید!

قاضی عبدالجبار از این آیات استفاده کرده که گناه‌کار بعد از آنکه وارد جهنم شد هیچ یاوری برای او نخواهد بود.(۱)

پاسخ

۱- شرح الاصول الخمسهٔ، ص ۶۸۹.

ص ۱۱۷

اولًا: از روایات استفاده می‌شود که روز قیامت خداوند متعال عده‌ای را به شفاعت رسول خدا (ص) و دیگر اولیا از آتش دوزخ نجات خواهد داد. و این روایات می‌تواند به نوبه خود مخصّص آن آیات باشد.

ثانیاً: آیاتی که معتزله به آنها در مقصود خود استدلال کرده‌اند عموماً مربوط به کفار است.

ابوبکر آجری می گوید:

انّ المکذّب بالشفاعهٔ اخطأ فی تأویله خطأ فاحشاً، خرج به عن الکتاب و السنهٔ؛ و ذلک انّه عمد إلی آیات من القرآن نزلت فی اهل الکفر، اخبر الله عزّوجلّ انّهم إذا ادخلوا النار فهم غیر خارجین منها، فجعلها المکذب بالشفاعهٔ فی الموحدین، ولم‌یلتفت إلی اخبار رسول الله (ص) فی اثبات الشفاعهٔ: انّها انّما لأهل الکبائر، و القرآن یدلّ علی هذا. (۱)

همانا تکذیب‌کننده شفاعت در تأویلش خطای آشکاری داشته و با این انکار از کتاب و سنت خارج شده است؛ زیرا به آیاتی از قرآن تمسک کرده که درباره اهل کفر نازل شده است که خداوند عزّوجلّ در مورد آنان می‌فرماید: هرگاه آنان داخل دوزخ شوند از آن خارج نمی‌شوند. آنان که شفاعت را تکذیب می کنند این آیات را در شأن موحدان می‌دانند و به روایات رسول خدا (ص) در اثبات شفاعت (و اینکه آن در حق مرتکبین از گناهان کبیره است)، التفات نکرده‌اند، و قرآن بر این مطلب دلالت دارد.

۱- الشریعهٔ، آجری، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

ص۱۱۸

بیهقی می گوید: «آیات التخلید کلّها فی الکفّار»(۱)؛ «آیات خلود در جهنم همگی در مورد کافران است».

دلیل دوم: آیات خلود

اشاره

آنان نیز به آیاتی تمسک کرده‌اند که دلالت دارد بر اینکه هرکس داخل جهنم شد در آن خالد بوده و هرگز از آن نجات نمی‌یابد. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً) (نساء: ۹۳)

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمـد به قتل برساند، مجازاتِ او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ وخداوند بر او غضب می کند؛ واو را از رحمتش دور می‌سازد؛ وعذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

آنـان نیز به روایـاتی تمسـک کرده‌انـد که دلالت دارد بر اینکه شـخص گناه‌کار در جهنم خالـد بوده و وارد بهشت نمی‌شود، گرچه موحد باشد.

ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِیدَهٍ فَحَدِیدَتُهُ فِی یَدِهِ، یَتَوَجّأُ بِهَا فِی بَطْنِهِ فِی نارِ جَهَنَّمَ خالِداً مُخَلَّداً فِیها أَبَداً. (۲)

هر کس خودش را با آهن بکشـد آن آهن در دسـتانش خواهـد بود و در آتش دوزخ که در آن خالـد و دائمی است بر شـکم خود خواهد زد.

۱- البعث و النشور، ص ۴۹.

۲- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۳۲.

ص۱۱۹

جبیر بن مطعم از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «لایَدْخُلُ الْجَنَّهَ قاطِعُ رَحِمٍ» (۱)؛ «کسی که قطع رحم کند وارد بهشت نمی‌شود».

حذیفه از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «لایَدْخُلُ الْجَنَّهَ نَمّامٌ» (۲)؛ «سخن‌چین داخل بهشت نمی‌شود».

پاسخ

اولًا: برخی این ادله را حمل بر کسانی کرده‌اند که این نوع از گناهان را حلال شمرده‌اند، ولی کسانی که معتقد به حرمت آنها هستند و در عین حال انجام می‌دهند شامل حکم این روایات نمی‌شوند.

ثانیاً: ممکن است که حکم این افراد خلود و عدم دخول در بهشت باشد، ولی خداوند متعال در حق موحدان لطف و کرم کرده و آنان را از جهنم نجات خواهد داد.

ثالثاً: ممکن است که مقصود از این روایات عدم استحقاق بهشت باشد ولی منافات ندارد که گنهکار بعد از مقداری از عذاب مشمول عفو الهی از طریق شفاعت گردد.

رابعاً: بین خلف وعده با خلف وعید فرق است؛ به این معنا که خلف وعید به عذاب نه تنها اشکال ندارد بلکه برای خداوند مدح به حساب می‌آید.

خامساً: این ادله دلالت بر وجود مقتضی حکم خلود و عذاب دارد و از وجود مقتضی حکم، وجود حکم لازم نمی‌آید.

دلیل سوم: استدلال به آیات نافی شفاعت

اشاره

۱- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۷۲.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۰۱.

ص ۱۲۰

معتزله در ادعای خود به آیاتی تمسک کرده‌اند که شفاعت را نفی

کرده است. آنان می گویند: این آیات دلالت بر عدم نفع شفاعت نسبت به گناه‌کاران دارد و دلالت بر ترفیع درجات اهل بهشت ندارد. آنان در این مدعا به آیاتی تمسک کرده‌اند؛

خداوند متعال می‌فرماید: (فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ)؛ «از این رو شفاعتِ شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد». (مدثر: ۴۸)

و نیز می‌فرماید:

(مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ) (غافر: ۱۸)

برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، ونه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

و همچنین می‌فرماید:

(وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ) (بقره: ۴۸)

و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد ونه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ ونه غرامت از او قبول خواهد شد؛ ونه یاری می‌شوند.

زمخشری می گوید:

لو شفع لهم الشافعون جميعاً من الملائكة و النبيين و غيرهم لم تنفعهم شفاعتهم؛ لانّ الشفاعة لمن ارتضاه الله، و هم مسخوط عليهم. و فيه دليل على انّ الشفاعة تنفع يومئذ؛ لانّها فى درجات المرتضين. (۱)

۱- تفسیر الکشاف، ج ۴، ص ۶۵۵.

ص ۱۲۱

اگر تمام شفاعت‌کنندگان از ملائکه و پیامبران و دیگران برای آنان شفاعت کنند، شفاعتشان نفع نمی‌دهد؛ زیرا شفاعت مخصوص کسانی است که خدا از آنان راضی باشد در حالی که آنان مورد غضب خدایند. و این آیه دلیل است بر اینکه در آن روز شفاعت تنها در زیاد شدن درجات افراد مورد رضایت خداوند نفع می‌دهد.

پاسخ

این آیاتی که به آنها استدلال شده مربوط به کفّار است و شامل گناه‌کاران از موحّدان امت اسلام نمی‌شود، همان‌گونه که از ادله دیگر چنین استفاده می‌شود.

ابن حزم می‌گوید:

قد صحت الشفاعهٔ بنص القرآن الذی لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه، فصحّ یقیناً انّ الشفاعهٔ التی ابطلها الله عزّوجلّ هی غیر الشفاعهٔ التی اثبتها عزّوجلّ، و اذ لاشک فی ذلک فالشفاعهٔ التی ابطل عزّوجلّ هی الشفاعهٔ للکفّار الذین هم مخلدون فی النار ... فاذ لاشک فیه فقد صحّ یقیناً

انّ الشفاعهٔ التی اوجب الله عزّوجلّ لمن اذن له و اتخذ عنده عهداً و رضی قوله فانّما هی لمذنبی اهل الاسلام، و هکذا جاء الخبر الثابت.(۱)

به تصریح قرآنی که در آن از هیچ جهت باطل راه ندارد شفاعت صحیح است. و به طور یقین شفاعتی را که خدای عزّوجلّ ابطال کرده غیر از شفاعتی است که آن را اثبات نموده است؛ بنابراین شفاعتی را که ابطال

۱- الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۴، ص ۶۴.

ص ۱۲۲

نموده شفاعت برای کفاری است که در دوزخ مخلّدند ... به طور یقین ثابت شده شفاعتی که خداوند عزّوجلّ برای افرادی اذن داده و دارای عهدی نزد او هستند و مورد رضایت می‌باشند مربوط به گناه‌کاران اهل اسلام است. و این مطلبی است که در خبر ثابت آمده است.

قرطبی می گوید:

اجمع المفسرون علی انّ المراد بقوله تعالی: (وَ اتَّقُوا یَوْماً لاتَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ) النفس الکافرة، لا کلّ نفس. (۱)

مفسران اجماع کرده‌اند بر اینکه مقصود از قول خداوند متعال: (وَ اتَّقُوا یَوْماً ...) نفس شخص کافر است نه هر نفسی.

دلیل چهارم: اشکال در روایات شفاعت گناه‌کاران

اشاره

قاضی عبدالجبار معتزلی می گوید:

ما روی عن النبی (ص) انّه قال: «شَفَاعَتِی لأَهْلِ الْکَبائِرِ مِنْ أُمَّتِی ...» و هذا الخبر لم تثبت صحته، و لو صحّ فانّه منقول بطریق الآحاد عن النبی (ص)، و مسألتنا طریقها العلم، فلایصح الاحتجاج به. (۲)

آنچه که از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: (شفاعتم برای گناه‌کاران کبیره از امتم می‌باشد) ... و این خبر صحتش ثابت نشده است، و اگر صحیح باشد به طریق واحد از پیامبر (ص) نقل شده در حالی که طریق مسأله ما علم است، و لذا نمی‌توان به آن احتجاج نمود.

پاسخ

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲- شرح الاصول الخمسة، ص ۶۹۰.

ص۱۲۳

اولًا: روایاتی که دلالت بر این مضمون دارد بسیار بوده و به حدّ تواتر از طرق فریقین یعنی شیعه و سنی نقل شده است.

ثانیاً: امور اعتقادی که پیامبر (ص) از آن خبر داده که در روز قیامت یا بعد از مرگ تحقق پیدا می‌کند را می‌توان از راه خبر صحیح واحد نیز اعتقاد پیدا نمود.

دلیل پنجم: تقیید روایات شفاعت گناه‌کاران

اشاره

قاضی عبدالجبار می‌گوید: «المراد بالحدیث السابق (شَفَاعَتِی لأَهْلِ الْکَبائِرِ مِنْ أُمَّتِی) ای إذا تابوا»(۱)؛ «مقصود از حدیث سابق صورتی است که توبه کرده باشند».

پاسخ

اولًا: در این حدیث چنین قیدی نیامده و دلیلی از خارج نیز بر این تقیید وجود ندارد.

ثانیاً: اگر کسی توبه کند به تصریح آیات و روایات گناهانش آمرزیده می‌شود و دیگر احتیاج به شفاعت در روز قیامت ندارد. آری شفاعت مخصوص کسی است که در این دنیا از گناهانش توبه نکرده است.

دلیل ششم: محال بودن خلف وعده از جانب خداوند

اشاره

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

الرسول إذا شفّع لصاحب الکبیرهٔ فلایخلو: امّا ان یشفّع أو لا، فان

۱- شرح الاصول الخمسهٔ، ص ۶۹۱.

ص ۱۲۴

لم یشفّع لم یجز؛ لانّه یقدح باکرامه، و ان شفّع لم یجز ایضاً؛ لانّا دلّلنا علی انّ اثابهٔ من لایستحق الثواب قبیح، و انّ المکلّف لایدخل الجنهٔ تفضّلا.(۱)

پیامبر (ص) اگر برای صاحب گناه کبیره شفاعت کند از دو حال خارج نیست؛ یا این است که شفاعتش پذیرفته می‌شود یا نه، اگر شفاعتش پذیرفته نشود جایز نیست؛ زیرا به اکرامش ضرر می‌رساند، و اگر

هم شفاعتش پذیرفته شود نیز جایز نیست؛ زیرا ما با دلیل اثبات کردیم که ثواب دادن به کسی که مستحق ثواب نیست قبیح است. و اینکه مکلّف هرگز از روی تفضّل وارد بهشت نمی‌شود.

پاسخ

اولًا: همان‌گونه که قبلًا اشاره شد خلف وعید و ثواب دادن به کسی از روی تفضّل که مستحق ثواب نیست اشکالی ندارد.

ثانیاً: معتزله در مورد شفاعت به ترفیع درجات در بهشت معتقد به ترفیع درجات فوق حدّ استحقاق‌اند، و این مطلب با اشکال آنها در این مورد سازگاری ندارد؛ زیرا باید معتقد باشند که ثواب دادن فوق حدّ استحقاق به طور مطلق جایز نیست.

ثالثاً: اینکه می‌گوید: کسی از روی تفضّل وارد بهشت نمی‌شود با روایاتشان سازگاری ندارد.

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

سَدِّدُوا وَ قارِبُوا وَ أَبْشِرُوا؛ فَإِنَّهُ لایُدْخَلُ أَحَداً الْجَنَّةَ عَمَلُهُ. قالُوا:

۱- شرح الاصول الخمسهٔ، ص ۶۸۹.

ص۱۲۵

وَ لا أَنْتَ یا رَسُولَ اللهِ! قالَ: وَ لا أَنَا، إلّا أنْ یَتَغَمَّدَنی اللهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ رَحْمَةٍ. (۱)

محکم کنید و نزدیک شوید و بشارت دهید، زیرا کسی عملش او را وارد بهشت نمی‌کند. گفتند: حتی شما ای رسول خدا؟! فرمود: و حتی من، مگر آنکه خداوند مرا مشمول مغفرت و رحمتش گرداند.

دلیل هفتم: لزوم محذور

اشاره

قاضی عبدالجبار می‌گوید:

اتفقت الامة علی هذا القول: (اللّهمّ اجعلنا من أهل الشفاعة)؛ فلو کان الامر علی ما ذکرتموه لکان یجب ان یکون هذا الدعاء دعاء لأن یجعلهم الله تعالی من الفساق، و ذلک خلف. (۲)

امت بر جواز این قول اتفاق کرده‌اند: (بارخدایا! ما را از اهل شفاعت قرار بده). حال اگر مطلب آن‌گونه باشد که شما ذکر می‌کنید در حقیقت مفهوم این دعا این می‌شود که از خداوند بخواهیم ما را از فاسقان قرار دهد (تا مورد شفاعت قرار گیریم) و این خلاف اهداف شارع است.

پاسخ

اولًا: گاهی درخواست شفاعت به جهت تخفیف عذاب و حساب و زیاد شدن درجات است.

۱- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۸۲.

۲- شرح الاصول الخمسة، ص ۶۹۲.

ص۱۲۶

ثانیاً: هر عاقلی بایـد به تقصیر خود اعتراف کنـد و محتاج به عفو الهی است و نبایـد بر عملش اعتماد داشـته باشـد، بلکه بایـد از آن بترسد که از هلاک‌شوندگان باشد.

ثالثـاً: مطـابق این اشـکال لازم می‌آیـد که انسان، دعا به جهت طلب مغفرت و رحمت نکنـد؛ زیرا مغفرت و رحمت برای گناه‌کاران است، در حالی که این مطلب، صحیح به نظر نمی‌رسد.

قرطبی می‌نویسد:

انّما یطلب کلّ مسلم شفاعهٔ الرسول و یرغب إلی الله فی ان‌تناله؛ لاعتقاده انّه غیر سالم من الذنوب و لاقائم لله سبحانه بکلّ ما افترض علیه، بل کلّ واحد معترف علی نفسه بالنقص، فهو لذلک یخاف العقاب و یرجو النجاهٔ. (۱)

همانا هر مسلمانی شفاعت پیامبر (ص) را درخواست می‌کند و از خداوند امید دارد که شفاعت آن حضرت را شامل حال او کند؛ زیرا معتقد است که از گناهان در امان نبوده و تمام واجبات و تکالیف الهی را انجام نداده است، بلکه هرکس نزد خودش اعتراف به نقص خود دارد، و او بدین جهت از عقاب می‌هراسد و امید نجات دارد.

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۳۸۰.

ص۱۲۷

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. الایجاز فی فتاوی الحجاز، بدر الدین حوثی، صنعاء، مکتبهٔ الیمن الکبری.

۲. بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی، تهران، المکتبهٔ الاسلامیهٔ.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ ابوجعفر طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۴. تفسیر کشاف، محمد زمخشری، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.

۵. التوصل الی حقیقهٔ التوسل.

۶. رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، مطبعهٔ سید الشهداء، ۱۴۰۵ ه. ق.

۷.رسالهٔ اربع قواعد، محمد بن عبد الوهاب، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ

۸. رسول الله (ص) فی القرآن الکریم، حسن کامل ملتاوی، دار المعارف.

ص۱۲۸

۹. زیارهٔ القبور، ابن تیمیه، ریاض، دار المسلم.

۱۰. شرح الاصول الخمسهٔ، قاضی عبد الجبار معتزلی، قاهره، مکتبهٔ وهبهٔ.

۱۱. شرح صحیح مسلم، شرف الدین نووی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.

۱۲. الشفاعهٔ عند اهل السنهٔ، دکتر ناصر جدیع، ریاض، دار اطلس للنشر و التوزیع، ۱۴۲۷ ه. ق.

۱۳. قاموس الکتاب المقدس، قاهره، دار الثقافهٔ.

۱۴. کشف الشبهات، مصر، المنار.

۱۵. لسان العرب، ابن منظور الزیقی، نشر ادب حوزه.

۱۶. مجموع مؤلفات شیخ محمد بن عبدالوهاب، المملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ.

۱۷. مجموعه آثار شهید مطهری/،قم، انتشارات صدرا.

۱۸.

۱۹. مستدرک الوسائل، قم، مؤسسهٔ آل البیت:.

۲۰. معجم مقاییس اللغه، عبد السلام هارون، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۱. مفردات، راغب اصفهانی، بیروت، دار المعرفهٔ.

۲۲. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، قم، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان.

۲۳. النهایهٔ، ابن اثیر، قم، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، الهدیهٔ السنیهٔ، محمد بن عبد الوهاب، ریاض، الرئاسهٔ العامهٔ الادارات المبحوث العلمیهٔ و الافتاء الدعوهٔ و الارشاد، ۱۴۰۳ ه. ق..

۲۴. الواسطهٔ بین الحق و المخلوق، ابن تیمیهٔ.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

